

دین حسام

پوشش و گزارش
از
محسن فرزانه

دین حَسَم

پروش و گزاشی
از
محسن فرزانه

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

پیش‌گفتار

بیش از هزار سال بود که خوانندگان شاهنامه در گزارش بیعی از شاهنامه درمانده بودند و ترکیب "دین خرم" نامفهوم می‌شود، و برابر همین زمان بود که نویسنده "مرزبان‌نامه اندیشه" مانوی را شرح برده استعارات و کنایات به نگارش آورد. و کسی را از آن آگاهی نبود و با ۹۰۰ مالی است که از نشر نوروژنامه می‌گذرد و کسی را از دارنده آن شناختی نبود و ۶۰۰ سال است که رباعی‌های علی‌خیم مازندرانی و ابوصالح خلف خیم بخارایی در کتابی به نام طربخانه به عمر خیم نسبت داده شده بود و سرخطنامه‌ای که از زنده‌اثری از دوران صفوی است در کج کتابخانه از دیدگان پوشیده بود.

معمولا پاسخ این مسائل در حد ادیبان و استادان ادب و تاریخ است، اما دوست فرزانه ما محسن فرزانه (زاده مشهد به سال ۱۳۹۴) که حقوق‌دانی مهربان و فروتن است و دانشمندی فاضل و بی‌ادعا و عاشق و دوستدار ایران، در این دفتر بدین پرسش‌ها پاسخ داده و آن را روشن کرده است.

- دین خرم
- محسن فرزانه
- چاپ نخست ۱۳۶۶
- شماره ۱۵۰۰
- حروفچینی: شرکت گاهیزد
- مصممندی: چلیپا
- لیتوگرافی و چاپ: فروهر
- حط: محمد وجدانی کلمه حقوق برای نویسنده محفوظ است.
- ناشر: بنیاد نیشابور، خیابان انقلاب روبروی دانشگاه تهران شماره ۱۳۱۰ انکوب سوم، گدپستی ۱۳۱۴۷، تلفن: ۶۴۱۴۱۷

خدای را می‌باید که بنیاد نیشابور توانسته است تا بشر پژوهش‌های ایرانی و دیدارهایم گفتگوها و نگارش‌های بی‌وسه ایشان را چنان برانگیزد که از پس سالیانه مطالعه و پژوهش دربارهٔ «خیام» به مسائل دیگر که نمونه‌های چند از آن را در این دفتر می‌بینید بپردازد.

محسن فرزانه تحقیق در احوال عمر خیام را در حد تخصص بی‌امان رسانیده. افزون بر کتابهای مردی از نیشابور، خیام شناخت و نقد و بررسی و مباحثی‌ها کتاب جیابری دربارهٔ خیام به نام «راه سوم» آماده نشر ساخته است. این کتاب دو سار می‌رم ما را در تحقیقات ادبی آنگارتر می‌سازد؛ لزوم کار بیشتر و دگرگونی‌شده و روش تحقیق، بحای گرداندن لغات تازه به ماری.

در این مقدمه زاید می‌دانم که از دست‌نظر و وسعت اطلاعات ادبی و تاریخی و حقوقی ایشان سخن به میان آرد. و خوانندهٔ فاضل خود در خلال نوشته‌های این دفتر گزاینی بی‌به دقت‌نظر و تحقیق موشکافانهٔ ایشان برخواهد خورد. که چگونه همانند یک حقوق‌دان سرشته‌ای را از حاشی می‌گیرد و چندان آن را دنبال می‌کند و چنان موضوعات مختلف را بدان می‌سند می‌دهد که در پایان به نتیجهٔ واقعی و دلخواه برساند.

فردیون جنیدی

بنیاد نیشابور

خرداد ۱۳۶۶

دین خرم

گزارش و ازهای از بی هزار سال

گذشت زمان و آفت نسیان برخی از مفاهیم لغوی استوارنامهٔ ایرانی را مهجور و نامفهوم گردانیده است.

به استاد: عبدالحسین نوشین^۱، مجتبی مینوی^۲ و بهمن سرکاری^۳ در فهم و درک واژهٔ «دین» و یا هوردین درمانده‌اند. همچنانکه طی هزار سال اندک گزارشی از آن در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها نیامده؛ بی‌کیان این آگاهی از خطری می‌دهد؛ چنانچه فرهنگ شاهنامه به پاسی تدوین نتواند؛ دیری نخواهد پایید که هائی وازگان امروز را پسنیان درنیابند.

فردوسی در ۵۸ سالگی بر آن می‌شود که کار عظیم خویش را از زبان بیاورد، دو بیت در داستان سیاوش می‌آورد که بهتر است خلاصهٔ این گزارش را از بهمن سرکاری استاد دانشگاه آذری‌پادگان نقل کند و آنگاه نظریهٔ خویش را عرضه دارد.

۱ - چند مجلد از مجلدات ننگانهٔ شاهنامه از سال ۱۹۶۵ به سرپرستی او در مسکو تصحیح و چاپ شد.

۲ - تا پایان عمر (۶ بهمن ۱۳۵۳) سرپرست بنیاد شاهنامه بود.

۳ - مجلهٔ «سمرغ» شماره ۵ (تیرماه ۱۳۵۷)

«فر دیبانه» داستان سیاوش، فردوسی فر بیان آگاهی خویش از ارزش معنوی گارش و اینکه اگر از روزگار زمان باید و کار نظم شاهنامه را بر آرد این نامه خسروی چون میوه داری بربر همواره در باغ گیتی از او یادگار خواهد ماند. دو بیت آورده که در نسخه‌های چاپی پیشین شاهنامه (مکان - فولرس - مول) چنین آمده:

اگر زندگانی بود دیرباز
در این دیر خرم بمانم دراز
یکی میوه داری بماند ز من
که بارد همی بار او بر چمن

در شاهنامه، چاپ شوروی (جلد سوم ص ۶) بیت‌های بالا را بگونه زیر می‌یابیم:

اگر زندگانی بود دیرباز
برین وین خرم بمانم دراز
یکی میوه داری بماند ز من
که نازد همی بار او بر چمن

در بحث مطبوعات جلد مذکور، مرحوم عبدالحمین نوشین که تصحیح این بحث از شاهنامه تحت نظر او و به اهتمام او، اسمیرانوا انجام پذیرفته در توجیه این تصحیح یادداشتی افزوده که در این‌جا نقل می‌شود: «... ما از آن جهت واریانت نسخه لندن را مرجع دانستیم که فر شاهنامه واژه دیر به هنای جهان و دنیا بکار نرفته است... واژه وین به تنهایی در نسخه لندن ضبط است بلکه نسخه قاهره نیز آنرا ناپدید می‌کند ولی در نسخه قاهره این واژه با دال ایجاد ضبط شده که بی‌گمان مصحف وین است اگرچه وین در فرهنگها به هنای انگور ثبت شده است ولی روز در ادبیات به هنای انگور و تاک و تاکستان و مطلق باغ استعمال شده است. پس هنای صراع دوم بیت دهم چنین است که اگر در این تاکستان با باغ خرم زمانی دراز بمانم یکی میوه داری بماند ز من... این‌که واژه دیر به صورت کتابه از گیتی در شاهنامه به کار نرفته است نکته بجایی است ولی اختیار وین به جای دیر در این مورد ناهجا است

و فردوسی واژه وین را در برتا بر شاهنامه به کار نبرده است... آنچه تردید ما را در صحت تصحیح مذکور و ضبط وین پیش می‌کند این است که واژه وین در حتی انگور سیاه فارسی نیست و در هیچ یک از زبانهای ایرانی از دوران باستانی گرفته تا گویش‌های جدید به کار نرفته است و در هیچ یک از واژه‌نامه‌های قدیم فارسی نشانی از این لغت نمی‌یابیم.

وین یک لغت مجهور عربی است که از سده یازدهم هجری به بعد توسط لغت‌نویسان وارد فرهنگهای فارسی شده است. این واژه را به عقیده من حتی نمی‌توان در شمار لغات دخیل نیز به حساب آورد... بدین ترتیب می‌توان با اطمینان گفت که وین مصبوط در فرهنگهای ایرانی (قرن یازدهم هجری به بعد) مأخوذ از کتب لغت تازی است و بعید می‌نماید که چنین کلمه‌ای در شاهنامه به کار رفته باشد. آنچه در نسخه‌های قدیمی آمده چنین است:

نسخه موزه بریتانیا ۶۷۵ هجری: دین خرم (به گواهی نوشین وین خرم است)

نسخه قاهره ۷۴۱ هجری: دین خرم

نسخه ترکیه ۷۳۱ هجری: دین ایزد

نسخه لندن گراد ۷۳۳ هجری: ندارد

نسخه قاهره ۷۹۶ هجری: دین خرم

نسخه‌های جدیدتر: دیر خرم (نسخه اساسی زولجول)

— دین خرم است ۵

با توجه به گواهی‌های نسخ قدیم می‌توان یکباره وین را یکسو نهاد. چنانکه مرحوم مجتبی مینوی بیت مذکور را چنین در متن آورده‌اند:

(اگر زندگانی بود دیرباز بر این دین خرم بمانم دراز)

در زبورین صفحه یادداشتی افزوده اند: «دین حرم و دین عیسوی که البته حتی کیش و آیین و رسوم هم است تا چند دیگر بوده اند» و این تعبیر و تفسیر در تصویرهای هوردین (به جای هوردین) و هوردین «این دین» نمی‌تواند به معنی نگار رفته است. تصویر هوردین به نظر می‌رسد که در گذشته به صورت ترکیب با صفت و متمایزانه نگار رفته باشد یعنی در واقع در این‌ها دو واژه مستقل هور (هوردین) و دین (کیش) تلفیق است. آیات شاهنامه که در آنها هوردین به کار رفته عبارتند از:

- همان تا بنیاد به فرودین **که فرورداندر جهان هوردین**
(داستان سیزده و بیستم)
- سر سال هشتم به فرودین **که پیداکنده در جهان هوردین**
(یادشاهی بزرگدبزرگ)
- چو بودی سر سال نو فرودین **که رخشان شدی در دل از هوردین**
(پادشاهی خسرو پرویز)

... و اما در بیت یوزدهم بحث دین به احتمال زیاد در معنی راه و رسم و رسوم و شیوه به کار رفته است و دین که از واژگان مشترک فارسی و عربی است در شاهنامه معمولاً معنی کیش و مذهب دارد ولیکن در برخی موارد در معنی راه و رسم به کار رفته است... در بیت یادشده اگر دین را در معنوی شیوه و راه و رسوم بگیریم و دین حرم را به تعبیری سنت نوشته می‌توانیم معنی است جایی خواهد بود: اگر زندگی طولانی باشد و دراز بنام و من توانم شیوه حرم و دین فرزندهای که در پیش گرفته‌ام (فرودین شاهنامه) بنام و دراز بنام یعنی شیوه داری بنامند ازین که نازد همی نارام بر من... این بود خلاصه پژوهش بعضی سرکارانی در محله سمرقند.

۵۶ سال پیش (۱۹۳۰) که زاده بنام مینورسکی مقاله «نام دین DUVIN در ارمنستان» را نگاشت به چنین گفت: «از جایی توفیق یافت

داستانه ایران این گفتار را با سایر مقالات به نام ابواسفلیا است مقاله مینورسکی به سال ۱۹۴۲ در لندن به چاپ رسانید. فهرست موضوعهای گفتار چنین است:

- دون (DUVIN) در منابع ارمنی
- دوین‌های استراباد LES DUVIN
- قدمت آنها
- DUVIN به چه زبانی است؟

ساکنان پیشین دون - دوین در کردستان - نام دون در منابع گوناگون مینورسکی گوید: پایتخت سلسله اشکانیان ارمنی و ایرانیات بود. لیکن مرزبان ایرانی ارمنستان در دون مستقر بود - خسرو دوم (۳۸۹ - ۳۸۱) در رشته جنگل در آرات غوس کرد که یکی از عصر شاهمی کاری تا حلگه - متسامور و از آنها تا تپهای که دون DUVIN اطلاق می‌شد امتداد می‌یافت.

موسی خورن (سده ۶ تا ۵) این معنی را تأیید می‌کند که خسرو کاخ خویش را در محلی به نام دون بنا نهاد و دون را به پشت و جل گزارش می‌کند، همچنانکه زبان فارسی را پارسیگان می‌نامد. مینورسکی معتقد است که دون کلمه و لغتی گرگانی ایرانی است که تاکنون مجهول مانده و هیرگانی یا گرگان مجاور پارت را مرکز جغرافیایی آن می‌داند و می‌گزاید که اقوام آمارد (مردها) AMARDES و تیورها یا تپیرها TAPYRES را در همسایگی گرگان می‌شناسیم که احتمال نخستین آنها بر این عمل بود تا فرهاد اول پادشاه پارتیان آماردها را به ناحیه حواری نزدیک ری کوچاند. به دوران اسکندر تیورها یا تیوبان در شمال کوههای سمان می‌زیستند و آنگاه جای (مردها) را در حدود آمل گرفتند و نامشان را بر استان تیرستان (طبرستان) نهادند.

مارکیارت عقیده دارد تیوران را با آریاییان بسگی و پیوند نیست. گمانی بر این است مردمانی عبرانیان که در گذشته‌های دور به گرگان رسیده‌اند و از آنجا برآکنده‌اند! محدوده مسکنی این اقوام شامل خوارزم و گرگان بوده است. اگر

پایگاه این واژه می‌بماند استراباد (گرگان) باشد شکستی آور است که چگونه هزار کیلومتر آرمینونز نا کاره ارس برده سیده است.

مستمر آنکه این لغت از نواحی استراباد شایع شده و اشکانیان به زبان ارسنی داخل کرده‌اند - میهورسکی اشکال عارچی دئون را چنین نام می‌برد: بیژانسی‌ها - دویسوس و سی‌بی‌یون، آگاسیان، دسین و سیز اشکال DMBYN و DMYN تلفظ کرده‌اند. در عربی به دبیل بدل شد، تنها این موفف در دست‌نویسهای دویس آورد، باقوت در سده سیزدهم در صورت دبیل و دابون را ذکر کرد - مولف راه‌الصدور دویس DIVIN بکار گرفت - میهورسکی در نقشهای که از ارمنستان و گرگان ترسیم نموده دویس‌های موجود را مشخص کرده است. در ارمنستان سفیدپل و دوگون دویس DMBYN DMIN که صورت ترکی دویس است معرفی می‌کند. در ضمن می‌نماید که شهر بردع همان پارتوا PARTAVA است. در نقشه گرگان از سلطان دویس، گرادویس، سنگ دویس، کافر دویس، ذکر نام می‌کند. میهورسکی گفتار خویش را در ریشه دویس ناتمام می‌گذارد و به گفتاری دیگر می‌گوید، گفتاری که تا پایان عمر بدان نظر نیفتد.

اما نظریهٔ این بنده صعب:

ایروداد اسال^۶ به قصد هفتامی استراحت راهی مازندران شدم، پنج روزی پیش‌نمادیم که بازگشتم بدین پندار که دچار عوارض چرنوبیل^۷ پیش از هر درمان بر آن شدم که گفتاری به عنوان "از اردبیل تا چرنوبیل"^۸

۱۳۶۵-۶

۷- ششماه تیرگی^۹ اتمی چرنوبیل که در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ (آوریل ۸۶) برآکنده شد - همواره آلوده ساخت و ضایعات و تلفاتی بهار آورد.

۸- اردبیل ترکیبی است از آرتانی، آرت، آرتیه، پاک، خیر، و مقدس که آرت فرشته نگهبان مال و دارایی است و روزیست وینچم هر ماه است و سل مسخه دویس و دین است به معنی سرزمین پاک و مقدس؛ همچون اردگان و اردستان، روایتی اردبیل را زادگاه پرنس دانسته است - چرنوبیل هم سرزمین خاکستریه است که در کشور شوروی است.

بنگام، لیکن در ریشهٔ دبیل متامل بودم - همه فرهنگها و جغرافیای تاریخی را بررسی کردم - نشانی از آن نیافتم تا مقاله استاد میهورسکی را هضمام شد، بهطوری هم فارسه گذرانی بود. اما از آن مقاله بدین مقاله پرفه‌اغم و حال در شکتم که چگونه این واژه دویس از ایران به پهنه جهان گسترش یافته و در مسیری از گرگان به ارمنستان و سپس جهان غرب ره سیده است. دویس در شمال ایران دس شد و در شمال غربی دبیل، که به دبیل و ویل بدل شد تا آنجا که دبیل و ویل به گونهای پسوند شهر و آبادی بکار رفت و در فرانسه نام مطلق شهر را ویل^{۱۰} VILLE نامیدند؛ گرچه حدود العالم (۳۷۲ ه.ق) مستقر ملوک آذربایگان را اردویل^{۱۱} می‌نامد. اگر به بی‌پروایی سهم نشود بر آن است که تاون TOWN انگلیسی همان مصحف دویس است که (د) به (ت) تصحیف شده و در لهجه انگلیسی دویس، دوان، تاون شده است. بنابراین ویل فرانسوی و تاون انگلیسی و دبیل روسی همه از ریشهٔ واحد دویس ایرانی است.

ما این تاون را به نام تون TOON در جنوب حراسان دانستیم که تا متاملان به فردوسش بدل کردند. گویی از گرمای ناموجود گلخن تون بجان آمده بودند.

اقوام ایران باستان در نامگذاری عوارض طبیعی و آبادیها و شهرها ضوابط خاصی داشتند. در شمال هرجا که یست و هموار بود حواره^{۱۲} همچون خوارری و خوارزم و خوریان - و هرجا که عارضه ارتجاع داشت دویس و سپس دین می‌نامیدند؛ تا ایرانیان بر آن شدند با افراد فرهنگ به آورد دشمنان شتابند، زبان را به کارگاه صیقل و سایش سپردند، آواهای ثقیل و ناخوش را متروک داشتند، دویس و دویس را دین خواندند و خویش را از فید سنگینی تلفظ دو ساکن و صامت خواندند؛ بنابراین (دین) که استاد بزرگ فردوسی بدان استناد حسته با دین یعنی آیین

۹ - لا روس ریشه را فرانسوی پنداشته -

۱۰ - یست و ذلیل هم افاده شده -

و کتب اختلاف فاضل دارد. این دینی است که گاه با ترکیب با نام دیگر گواهی از ما و بعضی مرتفع می‌دهد و بعضی صفت بالایی و بلندی به خود گرفته است؛ دین خرم ترکیبی اضافی است و کنایه از جهان هستی است. اثر مواج و پدال و باروی مطالعه بود بر آن می‌تدم که ریشهٔ ویرایش خروار دین است چه خوار بی دین و دین نمی‌تواند باشد و بسا خوار هم زبان مردم نخستین گرگان بوده. هوردین همان خورشید جهانتاب بلندگاه است. هوردین سیر فردگان و فردیان (بضم ف و سکون ر) پنجمه در دیده و پنج روز آخر آبان است.

کیش و وجدان دینی را در لغت پهلوی دن DEN و در اوستا دشنا DĀNSH گویند که به مرور دین شده است. بنا به فرهنگ پهلوی دین در اوستا نام فرشتهٔ کیش زرتشتی است و نیز نام روز بیست و چهارم ماه است. تاربان دین را به مهانجی زبان آرامی به وام گرفته‌اند. دنکرت و دنکرت کتاب اعمال دینی است و دن دهبیره DĒN-DĪPIRĪH دین دهبیره خط کتاب‌های دین است. حال درمی‌یابیم که چرا و چگونه گویندهٔ یونانی نوس. دین دوین را با دین به معنای کیش و آیین با فرودین و هوردین به فامیت نگرفته است تا بلاغت شعر عبث نکند. کاربرد لغت پس از هجوم اعراب متوقف شد. چون این لغت با واژهٔ دین به مشابهت پیوست. دیوان و فرهنگ‌نویسان در استعمال آن اکراه کردند که هر جای و سببی مرتفع را دین بنامند و چه بسا هم آگاهی از ریشهٔ آن نداشتند. کتاب خروار هوردی جز شاهنامه بافته شود که لغت را بکار گرفته باشد. سبب از ده سده است که از ترک و هجر آن می‌گذرد. بدین اوصاف اهمیت تلبین فرهنگ^{۱۱} شاهنامه آشکارتر می‌شود.

۱۱- در فهرست نشانه‌های اختصاری/ اشعار پراکندهٔ قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان (به تصحیح زبیر لازار) (۱۹۶۴) به فرهنگ شاهنامه تالیف عبدالقادر بغدادی چاپ زانجان پترسبورگ ۱۹۲۵ اشاره شده که تاکنون به نظر نرسیده است. فرهنگ شاهنامهٔ فردوسی تالیف فردینسولف که به آلمانی و مفردات فارسی است به سال ۱۹۳۵ بطبع رسید و در ۱۹۶۵

شگفتا بیش از هزار سال است. استاد خردمند نوس، خود این دو ماهه و واژه (دین و خوار) را بنسخه و گزارش فرمود. او از زبان شاه مازندران خطاب به فرستادهٔ کیکاووس گوید:

از ایوان برآرم یکی تیره‌خاک بلندی ندانند بازارضاک^{۱۲}

بسی برده و آشکارا گوید که ایرانیان معانی دوین و دین و خور و خوار را که بلندی و پستی زمین است ندانند و به سهو ساکنان مازندران را دین خطاب کنند. آری سهوی که تاریخ را فرا گرفته است مجال و فرصتی می‌باید تا غور و بررسی شود.

"ونگ" که ترکیبی از ون (درخت) و (ک) پسوند مکان است آبادی در شمال غربی شیراز است. از شمال به اوین (پی‌حاصل، پی‌کشت) و از باختر به خوردین هم‌پهراز است. خوردین به سال ۱۳۴۸ به تملک بانک شیراز درآمد و نام دوهزارساله آن را به شهرک غرب تغییر داد. غلتک امداخت دوین‌ها را خوار کرد و خوارها را خوارتر. این سدهٔ ضعیف به مناسبت همجواری سنگن بارها تپه‌های ترفی هوردین را پیاده

تجدید چاپ شده از برای دانشجویان رشتهٔ ایران‌شناسی دانشگاه‌های آلمان^{۱۲} می‌خوانند مفید باشد. اثری نیز از دکتر شفق نشر یافته که مشهور نیست.

۱۲- شاهنامهٔ ژول مول اقتص ص ۲۷۴

پیموده‌ام و دوس‌ها را زیر پای حسن کرده‌ام. در ساینده این دین ۱۴ ما و خور ۱۴ باطلان سابق نامی بزرگ اعداات کرده بودند. مکان پستی و یک این محل را خور دین XORDIN می‌نامیدند. جریک ارضی که بودی کهن‌سال و میوه‌بان بود. باری گفت که من رعیت خور دینم XORDIN را دیگر کسی به من تلفظ نسیدم. این هم نام است و هم سناکر جمع طبعی و ساینده تاریخی.

یکی از استاد رسمی که در ۳۰ سال پیش صادر شده دو بار در حد غربی منتهی بام خور دین است. این نزدیکترین (دین) در این سوی آمو در جمعا مدار سپهران است. خور دین یادگاری از فرهنگ اشکانیان است و سنایی از غلج‌سنکی مردم به بازمانده‌های میهن‌شان و چه نیکو بود اگر امروز نیز خور دین بود!

سپهرماه ۱۳۶۵

مانی در مرزبان نامه

دیو چیست و دیوان کدامست؟

مرزبان نامه افسانه مرگدشت است. افسانه‌ای که گاه به حقیقت پیوسته است. کتاب از کثرت ترصیع ۱ و تصنیع ۲ از قالب صبی بدعا آمده و بعضی مفاهیم در لغاف ظلمت مجهول مانده.

نویسنده، مرزبان پسر رسم پسر شروین است که او را با ابورحمان آشنایی بود. ۳ نامه را به نیت و عمد به لهجه مازندوانی (زبان سوسانی) نگاشته. در حدود سالهای ۶۰۷ - ۶۲۲ ه.ق. دبیری فاضل به نام سعدالدین وراوینی (VARĀVĪNĪ) اصل را در سبهر به فارسی مصتوع درآورد که تکمیلان و حافظ آن شد.

در باب چهارم ۴ (در دیو گاوپای و دانای دینی) نکت تاریخی و عقیدتی نهفته است که مرزبان با زیبکی و فطانت به کلیات احوال مانی اختصاص داده؛ و او را به نیکی ستوده است. موبدان را دیو و ار "مردنه" عفاربت" دانسته؛ مانی را که از بابل برخاسته دانای دینی و طبعه

۱۳ - میونسکی (Munozski ۱۹۶۶ - ۱۸۷۷) در پایان گفتار خود تعریف گمانی برده که (دین) آریایی باشد.

۱۴ - خورهای خلیج فارس هم نوعی (خور) است و این موضوعی قابل بررسی است که در چه زمان و کدام قوم چنین نامگذاری کرده است.

۱ - گوهر نشانیدن، زینت کلام

۲ - صنعت بکار بردن، آراستن

۳ - آثار الهیاتی، ص ۳۱۱

۴ - مرزبان نامه به تصحیح مرحوم محمد قزوینی

حاکم خاصه بود. موبدان را که به گمان خابری پوشش (H. CH. PUECH) کرتیواست یا صابون دیو و دیو گاوپای جرفی کرده و اندک طین و گمان برینگیخته.

نشانهای او بر مانی منطبق است:

مانی به گواهی استاد و مدارک مکتوب در ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی در بردیسو با افروسیه در بابل دیده به جهان گشود. مادرش از منسوبان اشکانیان بود و پدرش فانگ از همدان. در کودکی علیل و نراز بود. روزی که شاپور اول فرزند اردشیر بر تخت نشست مانی دین خود را ظاهر کرد (آوریل ۲۲۴) و رحمت یافت در سراسر ایران به تبلیغ و ترویج افکار خویش بپردازد. چون شاپور به مذهب او گرایش یافت بر آن شد که آیین مانی را کیش رسمی کشور اعلام کند. اما با برگ شاپور و جشنیشی هرمز و سپس بهرام اول (۲۲۲ - ۲۷۴ م) وضع مانی دگرگون شد و نظریات انقلابی مانی با تعصب ناپلیندگان مذهب رسمی مواجه شد. از طرف سران کیش به بدعت و بدآموزی در دین منجم و زندانی گردید (۲۱ ژانویه ۲۸۷) - ۲۶ روز شکنجه شد و به روایتی مصلوب گردید (به رسم تقوی زاده ۲۶ فوریه ۲۷۷) از آن پس دین او جهان گیر شد و سمت بزرگی از آسیا و اروپا و افریقا را فرا گرفت و تا سده پانزدهم میلادی در اروپا معتقدانی داشت. از مانی در اغلب کتب تاریخی اسلامی به تفصیل سخن رفته است لیکن ترجیح داده‌ام که خلاصه احوال و عقایدش را از (پوشش ۵) نقل کنم:

آیین مانوی مذهبی تبلیغی است و به زعم پایه‌گذار آن حقایقی که در ادیان زرتشت، بودا و مسیحیت بوده به یکجا جمع شده است. این آیین بومی حکمت عالی است و به این مانیل پاسخ می‌دهد: بشر از کجا آمده، کیست، چرا دنیا آمده و به کجا می‌رود؟ فلسفه آیین مانوی بر پایه طرفت نداشتن و رعایت مکنی است.

۳- خابری شارل پوشش، تاریخ تمدن ایران، ص ۲۴۲ - ۲۵۲ ترجمه جواد محیی، گونیسریگ، ۱۳۳۹.

اگر انسان روح را از پایه‌های جسم و تشبیهات مادی بویکتار ندارد خود را به تعویض قالب و زندگی در کالبدی دیگر محکوم می‌سازد (تناسخ).

هر چیز اعم از عناصر طبیعی، اشیا و نباتات، حیوان و انسان دارای روح خاصی است.

زنا، تولیدمثل، تلک، کشت و زرع، قتل، خوردن گوشت و نوشیدن شراب و همزه و سایر وسایلی در آلودگی یا سوختن به صلیب روشانی است.

وعظ و خطابه و رهبانیت و ذکر و قبول در آیین مانوی اهمیت خاصی دارد. و به تنویت پیوسته وفادار است.^۶

در مرزبان‌نامه چنین آمده است:

در عبود مقدم و دهور متقدم دیوان که اکنون روی در برده توری کشیده‌اند و از دیده‌های ظاهرین محبوب گشته آنگار می‌گردیدند و با آدمیان از راه مخالفت و آمیزش درمی‌پیوستند و به اغوا و اضلال خلق را از راه حق و نجات می‌گردانیدند و باطیال خیالات در چشم آدمیان آراسته می‌نمودند تا آنکه که به زمین بابل مردی دین‌دار بادیید (پدید) آمد، بر سر کوهی سکن ساخت و صومعه ترتیب کرد و آنجا که سجاده عبادت بگسترده و بجاده عصمت خلق را دعوت می‌کرد تا باندک روزگاری بساط دعوت او روی بیسطت نهاد و بسیار کس اتباع دانش او کردند و اتباع بی‌شمار برخواستند و از بدعت کفر بشرعت ایشان آمدند و بر فیله حدای بی‌بسی اقبال کردند و از دیوان و افعال ایشان اعراض نمودند... دیوان سراسیمه و آشفته از عین آن حالت بهتر مهتر خود دیو گاوپای آمدند... پس به سر دیورا که هر سه دستوران

۶- تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محیی، ص ۲۵۲

پاکت و دستار آن روز محبت او بودند حاضر گنبد و آواز
 مشاورت از دستور مجتوبین نمود... امروز که امام در پیمان
 ولایت اوست... عمر اندیشه که در دفع کار او کشیم خام
 نمایم... تا آفتاب دولت او بزوال رسد... دستور دوم
 گفت... فایده خلق صفا را بطبع دوست دارنه و اقویا
 را دشمن، اما تدبیر صالح و اندیشه صحیح است که
 بوسوسه شیطان و هندهه سهردانی اساس دنیا دوستی
 در سینه او افکند... تا کافه حقایق او را از کفاف روزی
 و عفاف جویسی بدنیا متغول بسند... چون تو باظهار
 هایت و امضا، مثالب او زمان یکشایی ترا تصدیق کند.
 گاوهای گفت نیکو رای زدی و راست راهی نمودی، اکنون
 رای من است که در جمعی عام پیشینم و با او در
 اسرار علوم و حقایق اشیا سخن رانم تا او در سؤال و
 جواب من فروماند و عورت جهل او بر خلق کشف کنم
 آنکه خون او بپوزم... یکی را که بجزوات و مسالت معروف
 دانست برسم رسالت پیش دینی فرستاد که من پیشوا و
 معنای دیوان جهانم، استراق سمع از فرشتگان آسمان
 می‌کنم... می‌خواهی که چهره آراسته دولت و طره
 بقرار آید، مملکت ما را متوه و شوش گردانی اکنون من
 آمده‌ام تا ما را ملاقاتی باشد... گاوهای پرسید که هان
 چگونه باقی دینی را... گفت او را با لپی خشک و
 جستی بر تو پیش زرد و چنه لاغر و هیاتی مهممیت و
 شمعی مصلطت باقم، کلماتی درشت در عباراتی نرم
 بر آید... گاوهای از حکایت حال او سحت بهراسید و
 اندیشه که این همه اطراف متجردان و متعهدان می‌نمایند
 که همانا بر ریاضت نوس طبیعت را رام گردانست... گاوهای
 با خیل شامش جوانی آن موضع فرود آمد و چاهیر
 خلق از دیو و پری و آدمی در یک مجمع مجتمع شدند و

بواسطی نبود بر آن احاطع گردید که اگر کسی در این
 مناظره از هندهه، سئوالات گاوهای بیخون آید و جواب او
 بتواند گفت دیوان صوره عالم بازگرداند، مسکن و
 اماکن در فایرات زمین سازند و بفاکها و فزارات متوطن
 شوند و اگر از دیو محمود و مرحوج آید او را هلاک کنند.
 دیو گفت جهان بر چند قسم است و کردگار جهان چند
 دینی گفت جهان بر سه قسم است یکی مفردان عناصر و
 مرکبات که از اجزاء آن حاصل آید و آن از حرکت سیاست
 و تبدل و تعیر حالا "فحالا" از لوازم است، دوم اجرام
 علوی سماوی... و فلک اعظم محیط و مشتمل به حلقه
 فلکها همه را بمرکت فسی در تجاویف حویث گرد آید
 کره انبیر می‌گرداند و دیگران در مرکز حویث ثابت، سوم
 عالم عقول و نفوس افلاک که موهر ایشان از بساطت و
 ترکیب بری باشد و کردگار یکست... دیو گفت آفرینش مردم
 از چیست و نام مردمی بر چیست و جان مردم چند است
 و بازگشت ایشان کجاست؟ دینی گفت آفرینش مردم از
 ترکیب چهار عناصر و هشت مزاج مفرد و مرکب علی سبیل
 الاعتدال حاصل شود و نام مردمی بر آن قوت میزه
 اطلاق کنند که نیک از بد و صحیح از فاسد و حق از باطل
 و خوب از زشت و حیر از شر بشناسد و جان مردم سه
 حقیقت است بسه عضو از اعضا، ریشمه قائم یکی روح
 طبعی دوم روح حیوانی سوم روح نفسانی اما بازگشت
 بعالم عیب که مقام ثواب و عقابست... دیو گفت
 دوستی دنیا از بهر چه آفریده‌اند و حرص و آز بر مردم
 چرا غالب است؟ دینی گفت از بهر آبادانی جهان است
 که اگر آز نبود و دیده بصیرت آدمی را به حجاب آن
 از دیدن عواقب کارها مکوف می‌داشتند کسی از حیاسیان
 هم فردا نخوردی... دیو گفت گوهر فرشتگان چیست و

گوهر مردم گدازد و گوهر دیوان کدام؟ دینی گفت
گوهر برستانان مغل پاک است که بدی را بدان هیچ آشنایی
نیست و گوهر دیوان آرزو جسم که جز بدی و رسی نرmaid
و گوهر مردان از این هر دو برکتند.

بد گفت یو کار کشم و جان تو از روح کالبد تو براهیم -
مسی فروماند و جوات نداشت - سپهرم بفرمود تا اجرا و
امضای کالبد او را از هم فروکشاند. ۷

در مقاله «دین حرم» آوردم که رومیان نیز وادین بوده است ،
در آن‌گاه گواهی در برهنده نداشتیم ، اینک گواهی نزدیک و ریزدنگان
است ، گزارنده* مرزبان‌نامه (سعدالدین رزائویی) دهبیری از رزائوس
است ، چگونه رزائوس و رومیان ، و رومیان* نیست ، اگر این نام را
اشکانیان نپراکنده باشند یادگاری از حکومت قوم بزرگ ماد است .

ایرانیان از دیویاز یکتاگرا بودند ، همچنانکه داریوش بزرگ پادشاه
هخامنشی (۵۲۵ ق. م -) در سنگ‌نبشته (بستون) آرومزد (خدای
دانا) را ستایش کرد .

و حشور زرتشت مجدد و صلح آمیز مزدیسنا دیوها یا حدایان
آرپایی را از سریر سلطنت به حصیض شیطنت نزل داد و از اصحاب
اهریمن (منش پلید و خرد خبیث) بشمار آورد (دیومدهی ۹) .

لغت دیو که در پهلوی دو DEV ، در اوستایی دئوا DAEVA و در
سانسکریت دوه DEVĀ است نزد سایر اقوام آرپایی مقام حدایی خود را
با نامهای دیویو DIEU و زئوس ZEUS و دئوس DEUS حفظ کرد .

آنگاه که آرپاییان از حوزه* آزال به جنوب کوچ
کردند با بومیانی روبرو شدند که همچون دشمن و دژخیم
و موجوداتی غیرمعمول و پستتر از انسان انگاشته و
مبارزه با آنان را مریضه تلقی کردند ، بخشی از داستانهای

آوردمانند که چون مانی پسر (مان) که سرزادقه و
رئیس ملاحده بودست نفی الله شرهم من بلاد المسلمین -
بعوسوسه* آن پیرومغول بطرود مذهب دهر بنهاد و شمار
الحاد ظاهر کرد . . . و در اقلیم چین و ماچین دعوت
اشکارا کرد و گفت : قطع ممالک رسالت و مالک اقطاع
سپهرم و به رنگ و نیرنگ اهل آن دیار را ضبط کرد و
بزدان و اهرمن و نور و طلست گفت برصانع را و عالم را
قدیم خواند و جماعتی از اوباش سخا دل آن اطراف بروی
گردد آمدند و کیش مانوی قبول کردند . . . چون به اقلیم
حرامان رسید نزدیک بهرام رمت پس دعوی کرد که
بناصرم ، مرا از آسمان وحی رسالت می آید ، چی بپام
ناری؟ مانی گفت با زبان معاشرت و صابرت مکتبید تا
این حوت و نسل برآیند و عالم و مقام او بخرزد و این
برشب و سظیم سدرین و سظیم گردند ، چی این ارواح
لطیف در این ابدان کشید به وسلیت الفت ابدان و
اشخاص در حسن حالت مجوسناید ، بهرام گفت ما با تو

۲- باهتنام جعفر شمار ، چاپ ۱۳۴۹ دانشگاه ص ۱۷۱

۸- اشتقاق ریشه* و رادین در (دین حرم) گذشت .

۹- گنت گوپینو ، تاریخ ایرانستان ، ص ۲۲

عماسی از این مقوله است (دیو تاریخی ۱۰).

دیو دیوی سر هفت که از سپوی در ریشه و اشتقاق واژه برخاسته است. بنام داریم که دیون در پارسیان به دو تاجه: دیون، دیوس، دیس، دیب، دیو و دیون، دیوس، دیوان ۱۱- دیوان متحول شد. آریاییان که بیشتر از ساکنان دیوان آموختند به جمع و گروه نویسنده هم دیوان گفتند. آنچه درباره دیو مازندران آمده تخیلی است از گزارش بند ۲۲ آثار پست است.

ای اردویسور آناهیتا، ای نیک و توانا

را سیرود ده تا بر مردمان (بنا به مرزبان نامه آدمی) و جادوان و پریان و کویها و کرینهای سنگار چیره گردم که دوسوم از دیوان مازن و دروغ پرستان ورن را زبون گردالم.

در شاهنامه هم بدین موضوع اشارت رفته است:

از ایشان دو بهر مافسون بهست دگرشان بگوز گران کردیست

این پریش بی درنگ پیش می آید: از سرزمینهای محروم آریاییان، مازندران یا بوسستان را چه حصیصه بوده است که صاحب دیو خاص باشد؟ هر تناسه "ریشه" دیون، دیوس، دیوان، دیو (سرزمین بلند) یا دیو مشهور؟ و اگر دیو مازن باشد قابل توجه هست، چه مازن مترادف مازو است و آن حسیکلهای بلوط شمالی است و تخته‌های که بر زمین شیار کرده کنند و عماسی دیگر است. به هر حال اثبات و اقتناع این موضوع با پژوهندگان و نویسندگان دستاورد کار است.

۱۰- گت گویینو، تاریخ آریاییان، ص ۲۲

۱۱- مشهور بدان دواستی است که دهری بنام جلال‌الدین اسعدی (۹۱۸) بدین نسبت مشهور است.

ایستادگی مازندرایان در برابر آریاییان ریشه این دیوست، بویژه که بسیار دیو به آیین رسمی گرویدند.

ساکنان هم از واژه‌های نامفهوم دیو و دیوان رنجه شدند و نام استان را به پتخشوارگر بدل کردند، بلندی و کوه را (گور) خواندند و همان مفهوم پیشین را افاده کردند. مع ذلک بارمانده آن واژه‌ها آدین بند فرهنگسرای مازندران شد نامهایی چون: دیون‌جال، دینسوا، واودین، دیو، دیودشت، دیوکتی، دیوکلا، غار دیوخانه، مازارسانی، مازاریان، گاوان‌کلا، گاوان‌آهنگر، گاوجاله، گاودره، کاوده، گاوین، خوروران، خوری، خوریان، خوربه، آساران، آسور، آسایه ۱۲...

دست ۱۳۴۵

۱۲- به نقل از نقشه البرز شرقی (مازندران، سمنان) به مقیاس یک سیصد هزارم از انتشارات گیتاشناسی تهران.

عمر به نام عمر خیام صحیح و به سال ۱۳۱۲ طبع و نشر کرد.
میتورسکی خاورشناس صحنه‌های (اوت ۱۹۲۲) به مرحوم میزبوی
ندتم داد:

سدهٔ نوروزنامه را می‌توانم وای هیچ‌انگیزان ندانم
از عمر خیام باشد بلکه اثر یکی از شاگردان اوست، خود
خیام خطایا بخود البته القاب سیدالمحققین الخ استعمال
نمی‌کرد و دیگر در باب ربح ملک‌شاهی نظری سخن می‌راند
که نمی‌شود تصور کرد همین شخص یکی از آنها بود که
روز را به فروردین باز آورده بود.^۱

از سال ۱۳۱۲ هر نویسنده که به نوروزنامه استناد می‌جست حظه
منسوب به عمر خیام را میبیزود، تا علی دشتی صاحب نوروزنامه را
چنین وصف کرد: یکی از زرتشتیان فاضلی در دهن نقش می‌بندد... که
برای کسب اعتبار نام خیام بر آن نهاده است.^۲

مؤلف نوروزنامه نه شاگرد خیام بود و نه از برای کس اعتبار نام
خیام بر رساله نهاد، کمتر اثری از شاگردی عمر خیام بر صاحب نوروزنامه
است. چنانکه از فرخ‌نامه جمالی برمی‌آید مؤلف نام خود را بر رساله
نهاده بود اما کتابش و نسخ نخست آن را حذف و سپس جعل عنوان
کردند.

نویسنده چندینست که به بازرخوانی کتابهای پیشین می‌پردازد و
کرد فراموشی از کنجینهٔ کتابها می‌زداید. از حطه به مطالعهٔ فرخ‌نامه
ابوبکر مظهر جمالی بزدی برداخت. کتابی که در سال ۵۸۰ ه. ق. تألیف
شد و آقای ابوج افشار در ۱۳۴۶ به تصحیح و طبع آن همت گذاشت. در
نگاه نخستین کتاب را بسوی افکند. دل‌آزده از بی‌اعتنی که انفر فرایند
حرفین به‌اشم رفته، چون با سیر و سکت نظر افکند، مشهور افتاد با
درباری از عارف وقت و به‌تقدیر عامه و بولطی دوستار آثار ایرانی و

۲- چهارمقاله، ص ۳۱۰ و ۱۳۲۳

۳- دیباچه خیام، ص ۹۹ و ۲- ۱۳۴۸

مؤلف نوروزنامه

رسالهٔ «الانهای ۹۹» و «۵۵ ه. ق. رساله‌های مشهور به نوروزنامه از
دستور فاضل در نورمسن فارس بگاری در آمد. و کس هم از دبیران معاصر
و متأخر به عمر خیام نسبت ندان. اما سده‌های بعد که برخی از مندرجات
آن کتاب طبع گسار و رساله نبود، نخستین کاتب نام مؤلف را حذف کرد
و نویسن از بی‌دینق باران پس از عبارت او چنین گوید: حطهٔ غیرقابل
التعمای «خواجه» حکیم فیلسول‌الوقت سیدالمحققین ملک‌الحکما عمر بن
ابرهیم خیام رحمة‌الله علیه را افزود. نسخهای از آن به سال ۱۳۰۷
به کتابخانهٔ عمومی برلین تحویل شد. مرحوم میزبوی عکس رساله را به
وزارت فرهنگ ارسال داشت و شادروان محسنی متبوی با شناسی دور از

۱- مقاله به سال ۱۳۴۴ در مجلهٔ آینده نشر شد، اینک با تجدید نظر
به طبع می‌رشد. پیش از این نیز در انتساب دبستان‌المداهبه به محسن
قاسی کشمیری شک نمود تا او را به نام گنج‌سوی پسر آذرگوبان در خیام
شایخت معرفی کرد. دبستان گزارش ملل و تحلی است که نیاز به تحقیق
و بررسی علمی دارد. چه این‌گونه آثار در زبان ما کماب است.

ابت پارسی رومیو است. اختلاف احوال نویسنده در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳ عز آن بود که از ۱۳۴۶ تحقیق و ستای از ادب فارسی مورد توجه قرار گرفت و با این دید بیوسه گندها را می جست از جمله دارنده نوروزنامه که یوسف استرآبی با عمر خیام فیلسوف و ریاضی دان نداشت ملاحظه شد ختایبایی پس دو اثر موجود است چون به تعقیق پرداخته دریافت که نوروزنامه یکی از مآخذ فرخنامه است. شوق امید پیرو گرفت و نه یادداشت کردن مسایط پرداخت. مظهر جمالی در بحث آزمایش در که تومی کیمیاگری است. و عمر خیام را در این فن اطلاعی نبود. نگفته او استاد حسه (ص ۳۴۵) نویسنده را چنان برنیکبخت مگر هنگامی که مولف در فصل دوم از وفات نیم ص ۲۵۰ در مدخل نجوم سخن به میان آورده گوید:

هرکه را باند که از نجوم چیزی بیاموزد، او را ناگزیر است از شناختن تقویم و اصطراب. هرکه این هر دو نداند هیچ بروی پوشیده نماند از مواضع کواکب و ساعات روز و شب و بیرون آوردن طوابع و اوقات و در معرفت اصطراب بسیار کتابها کرده اند متقدمان چون علی عیسی و ثابت قره و حرز از ایشان و از محدثان بوریحان کتابی کرده است در معرفت همه اجناس اصطراب (مسج) کرده و من از گفتار کبخسرو شیرازی درین فصلها یاد کنم تا متدیان چون بخوانند از آن فایده یابند و بدانند...

ابوریحان بیوسه یا گفته: «دارنده» نزهتنامه» غلائی (خواجسه ابوریحان صاحب کتاب تقویم) (۳۶۲ - ۲۴۰) مستعنی از توصیف است. تاسفقره حرانی (۲۱۲ - ۲۸۸) از مترجمان و علمای معتبر ریاضی و حکمت است. علی عیسی بنا به التفهیم ص ۱۶۱ مسهور به علی بن عیسی اصطرابی از شمعان و سارندگان آلات رصدی تهیه مایوس بود که در دستگاه او نگارهای رصدی و ریاضی استعمال داشت. در فرخنامه چند بار به نزهتنامه» غلائی اشارت رفته است (ص ۵) که مولف کار خویش را تکمل آن می داند. نزهتنامه از شهردان ابن الخیر واری و از دیوان و

منجمان اواخر قرن پنجم بوده است او را اثر دیگری بنام روضه المنجمین است. تالیف نزهتنامه پیش از سال ۵۱۳ هـ است.

کبخسرو شیرازی که نویسنده و دارنده» نوروزنامه است بعلنی که مسطور نیست نام و شاست در هیچ مآخذ و برجعی جز فرخنامه نیابده است. آنچه در فرخنامه در فصل دوم از وفات نیم در مدخل نجوم آمده بهترین از التفهیم ابوریحان است و سپس از نوروزنامه که گفتار کبخسرو شیرازی است. اصطلاحات کبیهه و سنی، تاریخهای نجومی رومیان، و اسکندر و اسلام و بهبود و حساب حمل و بیوج و دلالت ستارگان بر شترس و چهره و مولود و جز آن افسیاسی صریح از التفهیم و نوروزنامه است. آنجا که صاحب فرخنامه در صفحه ۲۶۱ گوید:

و درین سالها سلطان ملکنشاه کبیهه فرمود به آخر اسفند آمد ماه آورده و درین وقت که این تاریخ کرده شد میان پاریسی قدیمی و سلطانی بیست و تن روز بود و در مدت بیست سال این بیس روز تیر بگذرد و یک ماه کبیهه کنند و قدیمی بمعتمد چنانکه پیشتر ازین کرده اند...

در صفحه ۸ نوروزنامه چنین آمده است:

و سلطان سعید معین الدین ملکنشاه را انارالله برهانه ازین حال معلوم کردند بفرمود تا کبیهه کند و سال را بجایگاه خویش باز آید. حکما» عمر از حواسان بپاوردند و هر آلتی که رصد را بکار آید ساختند. از دیوار و ذاتالمعلق و مانند این و نوروز را به فروردین بردند، ولیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیهه تمام ناکرده بماند. ایست حقیق نوروز و آنچه از کتابهای متقدمان یافتیم.

ملکنشاه را لقب دیگر جز ذوالالدین مغرالدین بود به معنی الدین. اگرچه صفت دعائی نامیم چنین سهواً از عمر خیام مجال است و آنجا که صاحب فرخنامه گوید: و درین سالها سلطان ملکنشاه کبیهه فرمود، فرخنامه

که در ۲۵ روز آینه آمار نجومی حلالی را ۲۷۱ ستاره داریم ۱۵۹ سال
 عمری که پیش از یک قرن شمسی است می گذرد و یک قرن را (دو سالها
 گویند) او بنا به اقتباسی که از نوروزنامه کرده همان احوال را که متقارب
 به تنظیم نوروزنامه بوده آورده است .
 در صفحه ۷ نوروزنامه آمده است :

کسانب بفرمود تا کیمیه کردند و فروردین آن روز
 آفتاب با اول سرطان گرفت و حشن کرد و گفت این روز
 را نگاه دارید و فرورد کسید که سرطان طالع عمل است و
 مرد دغاها را و کشاورزان را بدین وقت حق بیت المال
 دادن آسان بود و بفرمود که هر صد و بیست سال کیمیه
 کنند تا سالها بر جای خویش بمانند و مردمان اوقات
 خویش را بفرمود و کرما بدانند . . .

فروغنامه این باره را با حذف مطالب تاریخی به اختصار آورده . او
 در صفحه ۲۶۲ گوید : (پارسان) پس چاره آن دانستند که به هر صد و
 بیست سال یک ماه سفکند تا ماهها باز با نظام خویش شود و سال
 آسان به سال شمسی موافق آید . فروغنامه بجای سالها (ماهها با نظام
 خویش شود) بدستی آورده . زیرا این ماهها است که از عدم کیمیه از
 نظام بیرون شود نه سالها .
 فروغنامه در صفحه ۲۶۱ گوید :

پارسان گویند که نام دوازده ماه و همچنین نام
 سی روز (ماه) چون هوزر و بهمن هر یک نام ملکی است که
 مدالی حالی به چیزی گمانند است اکنون باید که هر سال
 روزی برافراشیم گوئیم ملکی زیادت شد . و از کیمیه
 جاری نیست که اگر چنین رها کنیم روزگار دراز باشد که
 نوروز برآید . . .

حالی مطلب را بدستی ترک کرده و دست آنست که کیمیسرو در
 نوروزنامه به روشی ادبی سخن ننموده . او در صفحه (۲) گوید :

و چون یک دور آفتاب بگشت بر مدت سیصد و
 شصت و پنج روز به دوازده قسمت کرد هر بخشی سی روز .
 و هر یکی را از آن نامی نهاد و به فرستهای بازست از
 آن دوازده فرشته که آید خنجرک و نعلانی ایشان را بر
 عالم گماشته است . پس آنگاه دور بزرگ را که سیصد و
 شصت و پنج روز و ربعی از شانزدهوی است سال بزرگ نام
 کرد و به چهار قسم کرد چون چهار قسم ازین سال بزرگ
 بگذرد نوروز بزرگ و نو گشتن احوال عالم باشد . . .

ابوریحان در تفهیم (ص ۲۲۲) چنین گوید :

و پارسان را از جهت کیش کبرکی سنابست که
 سال را به یکی روز کیمیه کنند پس این چهار یک روز را سه
 همی کردند تا ازوی ماهی تمام کرد آمدی صد و بیست
 سال . و آنگاه این ماه را بر ماههای سال زیادت کردندی
 تا سیزده ماه شدی و نام یکی ماه اندرو دوبار گفته آمدی
 و آن سال را بهیزک خواندندی . . .

مینوی در توضیح این باره در حواشی چنین آورده :

برای بر کردن حساب سالی یک ربع روز رسم
 ایرانیان بر این بود که در هر صد و بیست سالی که این
 ربع ها با هم جمع و یک ماه سی روزه تمام می شد در آن
 سال صد و بیستم این یک ماه را بر ماههای سال میفرودند
 که سیزده ماه شود و آن سال سیزده ماهه را و هیزک بسی
 مبارک می نامیدند و خود ماه را به را به تزیین در صد و
 بیست ساله اول فروردین و در صد و بیست ساله دوم
 اردیبهشت می نامیدند بطوریکه در سالهای و هیزک یک
 ماه مکرر می شد و برای آنکه بداند در انتهای هر صد و
 بیست سالی کدام ماه را باید مکرر کنند پنجاه دردیبه را
 در هر بار به آخر ماه مکرر نقل می کردند . . .

از دانشمندی که خفای از مدخل نجوم ذکر می‌کند تنها کیمسرو
سوارزی دارند. نوروژنامه است که ریح مشکافی را ترک کرده و سطری به
یادگار نگاشته و در عریضه به من نقل شده است. اصطلاحات دفع
محمود است نروژمین مشهور. نامهای پارسی اسپان و اخصاص فصلی در
معانی الفاظ پهلوی گزیده پارسی دوی است به افسان و افتخای نوروژنامه
است.

دارنده نوروژنامه در سیم نگارش روشنی نبوده. او در بحث
نامهای انسان به پارسی چون از حضرت امیرالمومنین علی نقل قول
می‌کند برای وجود سنان (رضی الله عنه) نگار می‌برد. اگر نام او
کیمسرو سوارزی است نام وزیر معاصر او تاج الملک ابوالقاسم (وزیر
ترکان سلجوق و جانشین خوانه نظام الملک) مرزبان بن خسرو میوز سوارزی
است. یا به عبارتی معروض یقین قطع حاصل است که مولف و دارنده
نوروژنامه جز کیمسرو سوارزی دیگر کسی نیست.

سهر ۱۲۶۲

خاقانی و نوروژنامه

نوروژنامه تا یکصد سال پس از تالیف رسالهای آتش و شناخته بود.
خاقانی به نسخه‌های آن در سفر همدان دست یافت و برخی از مفاد آن را
به سال (۵۵۲ - ۵۵۱) بنام ره آورد دو عراق (تحفه العرفان^۱) به
دوستان ادب ارضان داشت. سی سال بعد (۵۸۵ ه. ق.) حواس
نوخاسته و داهی موسوم به ابوبکر مطهر حطایی یردی، حوشدای از آن
در گلزار 'فرخ‌نامه' بکشت و نام وی را ملحد ساخت.
نوروژنامه در سفر بار دهمار و گاه سائر خاقانی بود به تبع او
به استقبال آفتاب^۲ که مشتاق نوروژ است ستایف و به رسم او اروضف
رض^۳ خروشید.

۱ - تصحیح دکتر یحیی فریبی ج ۲ کتابهای جیبی - ۱۳۵۷

۲ - خطاب به آفتاب بوجه محبت ص ۱۴

۳ - اندر یاد کردن زر و آنچه واجب بود در باره او ص ۱۶

طی ۲۵ سال از نیمه ۱۰۰۰ هجری قمری تا نیمه ۱۰۰۰ هجری شمسی که دوران
زیاده‌ترین شکوفایی ادب فارسی است مشهور و نویسنده‌های جز کیهن‌سرو
شیرازی همین وصف در نگاشته:

در اکسیر آفتاب است و سیم اکسیر ماه و نخست‌کس که
زر و سیم از کان بیرون آورد حمشید بود و چون زر و سیم
از کان بیرون آورد فرمود تا زر را چون قرصه آفتاب گرد
کردند و بر هر دوروی، صورت آفتاب مبر نهادند و گفتند
این پادشاه مردمانست اندر زمین چنانک آفتاب اندر
آسمان ... و مر زر را که عداوتد کیمیاست شمس نهارالجد
یعنی آفتاب روز بحت و گروهی زیرگان مر زر را شتا الفجر
خوانده‌اند یعنی آتش زمستان درویشی و گروهی لیل‌لخله^۴
ظوب‌الاجله یعنی خرمیها، دل بزرگان و گروهی نرجس
روض‌الملک یعنی نرگس بوستان‌شاهی و گروهی قره‌مین‌الدین
یعنی روشنایی چشم دین و شرف زر بر گوهرها، گدازنده
چنان نهادماند که شرف آدمی بر دیگر حیوانات و از
خاصیتها، زر یکی آنست که دیداروی چشم را روشن کند و
دل را شادان گرداند و دیگر آنک مرد را دلاور گرداند و
دانش را قوت دهد و سه دیگر آنک نیکویی صورت افزون
کند و حوائی تازه دارد و به پیروی دیر رساند و چهارم
عیش را بیفزاید و به چشم مردم عزیز باشد.

حاشایی حقیق به بولف نوروزنامه چنین می‌سراید: ۵

۴- در نسخه متن لیل‌لخله آمده و مرحوم مینوی در حواشی نوشته است
مکن شد لفظی بمعنی خرمیها بدین صورت به‌یام . بنا به فرهنگ تاریخ
وصاف لیل‌لخله ترکیبی باشد خوشبوی که بجهت تربیت دماغ ترتیب
دهند و سیز ترکیبی است معطر که بجهت نرمی و خوشبویی بر بدن مالند .

۵- ص ۱۶- ۱۸

مرد از بی لعل و زر نبود
در کیمیه هرکه زر فرو شد
آنرا که بزر فویست و ایلی
زر محنت آزر بر سرآورد
زر اول نام زردهشت است
زر چیست جز آتشی فسرده
تا هست دل تو بسته، زر
زر هست بت دو روی طرار
پشکن بت اربت‌های دین است
خاقانی را چشم هستی
ظفر است که زود و سوخ جوید
چون کیمیه طناب هر کلو شد
زر بنده شمر نه زرد خدایش
آز زوت آذری بر سرآورد
زان گهر بزر درشت‌پشت است
خاکسی بجمار بلکه برده
کی بر رخ تو کشاید این در
بکبار بر این دوروی پشت آرز
کان بت که شکستند اینست
دیدار زر است بت‌پرستی

آنجا که گوید زر اول نام زردهشت است درنافته بود که زرتوترا
با زرتشت یا زردشت دارند^۵، شتوزود است اینکه زردوستی را صف
گهربان پنداشته، قیاسی و جناسی ناهمگون از زردهشت و زودشت آورده
و گمان برده است که کیهن‌سرو شیرازی نویسنده^۶ نوروزنامه زرتشتی
مذهب است، او به هنگام تألیف نوروزنامه زرتشتی آیین نبوده، یا
پدرش بوده یا از پیش اسلام آورده چه خطبه رساله حکایت از عقیدت او
به اسلام دارد.

کیهن‌سرو در نوروزنامه گزارشگر تاریخ است نه عقاید خود. سایر
مندرجات رساله همچون: اندر علامت دهنیها، یاد کردن انگشتری، یاد
کردن خویبد و شمشیر و تیر و کمان و اسب و باز و روی نیکو از مقوله
فرهنگ عامه است که به گفته کیهن‌سرو شیرازی در سخن موبد موبدان
می‌آمده است.

آنچه خاقانی درباره آفتاب سروده برداشتی از مقدمه نوروزنامه
است.

کیهن‌سرو شیرازی در آغاز نوروزنامه گوید:

اما سب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند
آفتاب را دو دور بود ... ایزد تعالی آفتاب را از نور

سایه‌ها و آسمانها و زمینها را بدو پرورش داد و جهانیان
 چشم بر وی دارند که نورست از نورها، آیزد تمالی و
 اندروزی با حلال و تعظیم نگردد که در آفرینش وی آیزد
 تعالی را منتهای بیش از دیگران بوده است... چون آنوقت
 (موروز) را یافتند ملکان عجم از بهر بزرگی داشت آفتاب
 را و از بهر اینکه هرکس این روز را در نداشتند ایستادگی یافت
 نشان کردند و این روز جشن ساعتند و سامیان را حیرت
 دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند...
 تا بروزگار گشتاسب... چون از پادشاهی گشتاسب سی سال
 بگذشت زردشت بیرون آمد و دین گبری آورد...

خاقانی شروانی (۵۲۵ - ۵۹۵) در مدحت آفتاب چنین سرایید:

ای مین حیات و عالم عین وی قوه و عقل و قره‌العین
 افکنده سرم که جای آنست پیش تو نه پای و دست بردست
 مهوری تو حریف کین نهایی روحی همه خشمگین نهایی
 میی تو جو میی عقل عامست قدر تو جو قدر عشق تامست
 ای دایره گسرد نقطه پرور ای بوته و ای سرازوی زر
 ای شاهد عجزه رن جهان را سلطان یکداسه آسمان را
 مع از تو بر آسگون ناخت میدان فلک پلنگوش ساخت
 سوزوز ز ناز و سبب زین بگشاد ز تو ققاع مشکین
 قمری ز تو پارسای زبان گشت طوطی ز تو کار نامه خوان گشت
 خاقانی را نویی همه روز بازچه نما و مجلس آسوز
 سردابه و وحشت زمانه از سر تو گشت تا پخانه
 تو حسته عالم خراسان من بسته دار ظلم شیروان
 استاد و صلح و عدل با هم آب و گل و باد و ناز با هم
 ای آدم این خلف که داری الحق پدر چه بختیاری
 ای فرسه آفتاب مین خیز در ظل جمال دین در آوریز
 زان خورشید کواکب آسوز خورشیدی و کواکبی در آسوز

از کشورها چهارمی است ز اعداد به از چهارمین است
 خورشید که مالک زمین است دارالملکت چهارمین است
 چهارم کتب است نین قرآن چهارم غرض است کون انسان

این ابیات گلچینی است از گلزار حارث خاقانی که در پوشش
 اغلاق و کنایه پس اشارات دارد.

متن قصیده «حروف ایران مداین» اقتباس و الهامی از سوربانه
 است: «تا بروزگار نوشین روان عادل چون ایوان مداین تمام گشت سوروز
 کرد و رسم جشن بجا آورد چنانکه آیین ایمان بود... زمین پیش اطلاق
 از این ترکیب و اصطلاح در متون تاریخ مشهود نیست آنچه آمده طای
 کسری است.

سخن درباره «خاقانی و برداشته‌های فلسفی او بسیار است که مقام
 و فرصتی دیگر می‌باید.

خاقانی و حافظ

دبیری گفت در کارگاه ترکیب کلام، تسخیر از خاقانیت و نقش از
 حافظ بی آنکه ابکار صنی حافظ را منکر شوم.
 اندیشه رندی در خاقانی همچون حافظ مشهود است، کلام خاقانی
 دشوار و معقد است و از حافظ مرموز و مؤول.

- خاقانی ۷: ندای هاتف غمبی ز چهار گوشه عرش ص ۳۱
-
- از زلف تو بویی سر بمهر آمد بها ص ۲۵
-
- نافه آهو شده است ناف زمین از صبا ص ۴۰
-
- دوش نسیم سحر بر در من حلقه زد ص ۴۰

۶- ایران که در اقلیم چهارم است.

۷- دیوان، تصحیح و طبع عبدالرسولی - ۱۳۱۵ - تهران

الصبح ابدل که جان خواهم نشاند ص ۱۰۶

حافظ خندان داد آوار گای حج الصبح ص ۱۱۹

دوش آریزان که طره شانه کرد جوح

سوی سپید دهر بمنبر غساب شد ص ۱۵۶

علام آب روانی نداری آب روان

رفیق صاف رحیمی نه بصف صفا ص ۹

بیش مرغان سرکوی مغان

دانه دل را بگان خواهم نشاند

و حافظ:

زده ای دل که اگر یاد صبا باز آمد

ای هدهد صبا به سا می فرستمت

بست در حلقه آرزف دو ناتوان کرد

صا اگر گذری افتد بشکوه دوست

مذمت صبح و کله بست حساب

علام برگی ست تو تاجدارانند

ترا ز کنگره غرض میزنند صبر

دوش دیدم که تلاک در میخانه رفتند

چکم گو سخن بیو مان نبیوشم

بحسن و خلق و وفا کنی بیار ما برسد

هاتف آن روز بمن زده این دولت داد

بیا ای تنج در خدمانه ما شرابی جور که در گوهر نشاند

حلقه بیو مان از ارغلم در گوش است

شهریور ۱۳۶۴

طربخانه

دیوان گمشده ابوصالح خلف خیام بخارایی

ایران مجموعه‌ای از دشت و کوه و کویر است. ایران را مردمی ساکن‌اند که آثاری بدیع در پیشبرد زندگی بشر بحای گذارده‌اند. و امکان انکارشان هم نیست. شاید که دیگران بنام خاورشناس در احوال سخن‌سرایان ایران عور و پژوهش کنند. آنچه ایرانی بولد حر است که خاورشناسی کند. از قضای روزگار این عمر خیام چنان در جهان تیره است که بسیاری ایران را بدو شناسند. آنچه عربیان را بر توان بود عرضه داشتند، رباعیهای گردان و سیلر را یافتند. چون به معاهم و رموز زبان آشنا نبودند. مصادر نامعتبر را کاویدند و نتایج مشکوک حاصل کردند. محققان ایرانی نکات مکتومی را از احوال و آثار او آنگار کردند. لیکن مساله اصلت رباعیها باقی ماند. گمان ندارم از ۱۳۰۰ رباعی منسوب به عمر خیام ۳۵ تا ۴۰ رباعی بیش از او باشد مسلم که نفیست گفته. دیگران بر خود آنان است.

طربخانه: یاز احمد رشیدی تنوبری (۱۳۶۷ هـ. ش) کتابی نامورون و سفید است، خواننده را گمراه می‌کند و اطلاعات نادرست عرضه می‌دارد.

برصوم جلال‌شاهی که دست‌نخستهای از طربخانه داشت به سال ۱۳۴۲ (خ) تصحیح و به‌ترتیب: انجمن آثار ملی طبع و نشر کرد، اما متعری شبهاست آن شد. چه خطاهای آشکار و تاریخی دارد از جمله: ملاقات عمر خیام مولد ۴۲۹: با شیب ابروسید ابی‌انحور (متوفی ۴۴۰) با نام پدر عمر خیام را معتمد دانستن، با راندگاه او را دهک از توابع فیروزقند از بلوکات استراباد معرفی کردن و طول عمر حکیم را ۵۲ سال آوردن با میل حکیم را به سنگ گران در جنگلهای استراباد عنوان کردن، نکاتی است که پژوهنده را ملزم می‌دارد. علل این خطاها را درماباد و در تشخیص ریاضیهای امین بکار برد.

طربخانه: محقق ترک گل‌پینارلی (Gölpınarlı) که به سال ۱۹۵۲ در استانبول نشر یافت راجعاً ساده‌ای در یافتن نام پدر عمر خیام ارائه داده. مصحح گمان برده است که چون در ایران اسامی مرکب رسم است نام پدر عمر محمد ابراهیم بوده که رشیدی محمد را آورده و از سایر قضایا بی‌اندک شبهه گذشته است از سوی گل‌پینارلی به صفحه از نسخهای را به طبع رسانده که ۹ رباعی از خیام در آن ثبت است و تاریخ تحریر ۶۹۰ هجری رقم خورده، جز دو رباعی آن رباعی دیگری در مجموعه‌های منسوب به عمر خیام مشهود نیفتاد، نسخه از رائف پلکنجی است که با این عنوان مصدر است:

للخیام رحمه الله

بر یوحنا عقل زندگانی کردن چون من یکی که می‌توانی کردن استاد تو روزگار چایگدست است چندان سرت رند که دانی کردن

وله

بسیار تخییر است در ذوق فلک اوهام شده است عاجز از عور فلک چون می‌بوهد هیچ‌کس از جور فلک فریاد چه بود از حمل و ثور فلک

وله

این مرزعه گل که کشت من و کشت روزی دوسه دوزخ و بهشت من و کشت آن گوزه که امروز بدو خوردی آب بکچند دگر قالب خشت من و کشت

وله

تا من بخوم بخاک در پستی پست پیدا نشود که در جهان هستی هست به ران نبود که تازیم که پستی گویم که دستی است

وله

هر روز که آفتاب برمی‌آید یک روز ر عمر ما بسر می‌آید هر صبح که نقد عمر ما می‌دزدد دزدی است که با منعه برمی‌آید

وله

هر کاسه که برکف محمور پست رخساره دل و لب نسوری است هر گوزه که آب خورده، مزدور پست از دیده شاهی دل نسوری است

شهاب‌الدین معقول رحمانله

آنان که نشان دهند ز اخبار فلک وز حد مقادیر و آشار فلک سوگند همی خورم بدوار فلک بویی نیافتند ز اسرار فلک

وله رحمه الله

امروز منم در قفس تنگ وجود مشتاق به بوی عدم از رنگ وجود صد سحده شکر بر عدم پیش برم گر باز رهند نام من از رنگ وجود

للخیام رحمه الله

عالم همه اندر تک و اندر بویند وز بی‌خبری دیده بخون می‌شویند چون دست بسر کار در می‌نشود از عمر دروغها خوش می‌گویند

وله

در سیر فلکها همه یکسان ندوید وین قسمتها بحلق یکسان دهند کار پست نهاده رو خورستی جوی از بهر تو بار کورگانی نپسند

وله

زانکه که نهاد خلق بسیاد شدند بر هر چه فرار داده شد نماند شدند بی‌نی طلبان بهسم خرافات شدند بی‌نی مظل که راه بسیاد شدند

وقد وقع من تمر به اصف التقلین

محمد بن ابوبکر بن الحسن یوم السبت ناسن نغان سنه شعبان و ستفاده
(۶۹۰)

دو رباعی بر موجب عقل زندگانی کردن و هر کاشه...
در طربخانه در زمین در سرهقه الفحاشی و یونخا به نام عمر خیام آمده
است و نیز رباعی دوم شهاب الدین مقبول در مجموعه رباعیهای حکیم
آورده شده.

منظومهای که تخلص خیام در بیت پایانی آن آمده نسبت در کتاب
رباعیات خیام رضا توفیق (۱۹۲۲) و سپس در کتاب رباعیات عمر خیام
نالیف حسین ذالمن (۱۹۲۷) و آنگاه در طربخانه گل بینارانی (۱۹۵۲)
به نقل از سح کتابخانههای استانبول بدین شرح نقل شده:

دوش با عقل این سخن گفتم	کشف کن با من احتمالی چند
گفتم ای مایه همه دانش	کرد خواهم ز تو سقرالی چند
گفتم از عمر من شدم بیوزار	گفت سوز و بساز سالی چند
گفتم این دور زندگانی چیست	گفت خوابی یا خیالی چند
گفتم چیست کدخدایی گفت	اندکی عیش و غم سالی چند
گفتم اهل ستم چه طائفه اند	گفت گرگ و سگ و شغالی چند
گفتم چون شناسی ایشان را	گفت بد مهر و بد سگالی چند
گفتم چیست گفته خیام	گفت پیراست و حسیحالی چند

این منظومه در هیچ تاریخ و تذکره‌ای به نام عمر خیام ثبت نیفتاده
و چندان هم تواتر نمی‌دارد. از نکات فلسفی که سیره حکیم است
خاریت، تنها ظاهراً منسوبی چند را فاقد است
اما رباعیها از نوع و ترکیب سروده عمر خیام نیست چنانکه رباعی
این مجموعه گل که گفتم من و سگ، دارای تشبیهات و استعارات بارزی

است. اگر عمر خیام به تحول انسانی به گونه یک گل و سیره اشاره دارد
اشارتی بلیغ است.

با زانکه نهاد خلق بنیاد شدند

شاد شدن نهاد فاری از مفهوم است و ترکیبهای عقلی در افکار
شدن و داد و بیداد شدن ساختگی و جعلی است.

عمر خیام در رباعیهای فلسفی اندرزگو نیست و منظومه نقل شده که
فاقد نکات فلسفی است به گفتههای حکیم نمی‌ماند و از قضا شاعری نام
بین رباعی بر موجب عقل زندگی کردن و منظومه دوش با عقل این
سخن گفتم موجود است آنجا که در بیت ششم آمده.

گفتم اهل ستم چه طائفه اند گفت گرگ و سگ و شغالی چند

با این حکایت مندرج در طربخانه^۱ رشیدی اشراک کلام دارد:
ایضا به توالی چنین معلوم شد که حکیم خیام را میل تمام به شکار بوده
که اتفاقاً در دهستانی که از توابع استرآباد بود بشکار اشتغال داشته بوده
و چنانکه رسم آن حال باشد سگی را نزله گویند که با جانوری در جنگل
از بی باز رها کنند. نگاه گزازی می‌رود و سگ را ناچیز می‌کند حکیم این
رباعی را فی الفور می‌گویند:

رباعیه

افسوس ازین گرجسگ پیر تک‌وتاز کو در رفتن بی‌باز بودی هموار
از بس که دلش به استخوان مایل بود شد عاقبت او نصیب دستان گوار

گرجسگ، تهریب گرجسگ است که سگ‌گرگی نامند. سگ گرجس
کلمات گرج و سگ و شغال این توهم بل این بعضی را برهم می‌کنند که
گوینده رباعی و منظومه یکسان باشد و اهل تاریخاران یا استرآباد (گرجان)
که به علت عوارض محیط با این اصطلاحات آشنا و مانوس است.

عمر خیام که همه عمر به مطالعه کتب فلسفی و ارشاد نجوم اشتغال داشت او را مجال نبود با باز و سگ به جنگهای دوردست استرلاب رود. ماصران او نیز متذکر چنین سفرهایی نشده‌اند. این مقدمات نویسنده سطور را به اندیشه واداشت تا ملاحظه افتاد که یا قوت حیوی (۵۷۵ - ۶۲۶) در المشترك وضعاً و المتفرق صفحاً^۲ از منوبات به دهکده نوس بخارا از خلف پسر محمد پسر اسماعیل خیام نام می‌برد. بار دیگر کتاب محقق برکار هندی، سوامی گونیندا تیرتهه^۳ را از نظر گذراند، او به سال ۱۹۴۰ در صحت ولادت عمر خیام چنین آورده: در بعضی از آثار ادب مشهود است که جز عمر خیام کسان دیگر نسبت ما تخلص خیام یا خیامی داشته‌اند از جمله ابوصالح خلف خیام بخارایی (م. ۳۶۱ هـ.) (انساب سغانی طبع کبیب)، و عبداله محمد خیام مازندرانی (م. ۴۱۰ هـ.) (انساب محمد حمدانی بغدادی)، و دیگر مذهب‌الدین محمد بن علی الخیامی (م. ۶۴۲) (فوات الوفیات کتبی م. ۷۴۲) - سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران به علاءالدین علی بن محمد بن احمد بن خلف خیام خراسانی از شعرای قرن هفتم آتارت دارد. او متذکر است که گویا دیوان اشعارش از میان رفته است. آثار سهو و تداخل مشهود است حتی در تعداد و تاریخ ظهور خیامان. اما نکته مهمی به روشنی می‌کراید که نام و تخلص خیام یا خیامی چنانکه مشهور اهل فرنگ است مستلزم خیمه یا چادر دوز بودن منتسب به نام نیست!

در این اندیشه بودم که کتاب البیئه فی الحکمه عبدالقادر اهری (۶۲۹) با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه نشر یافت. او یادآور شده است: ^۴ خیامی (عمر خیام) را شعرهایی بوده و او باید جز

۲- ترجمه برگزیده پیرونی گنابادی ۱۳۴۷

۳- هندوان تیرتهه را زائر اماکن مقدس گویند و ما از برای اختصار بدین عنوان بسته گنیم.

۴- ص ۱۸

علاءالدین علی بن محمد بن احمد بن خلف خراسانی خیام دارنده دیوان شعر، مشهور در خراسان و آذربایجان باشد (ابن الفوطی ۵). این تذکره مرا بر آن داشت که دامنه تحقیق را بگستراند و ریشه‌های تناقض بیان و گفتار را در رباعیات منسوب به عمر خیام بپایم. ۶ دشتی در دمی با خیام متذکر این نکته شده است که در معجم الالقاب چنین آمده اما او موضوع را مردود و بی‌اهتیار دانسته و خواننده متعصب را از پی‌گیری امری سلم بهراه کرده است. سوانجام مکشوف گردید رباعیها و اشعاری که با عنوان (للخیام وحماله) یا خیام آمده از عمر خیام نیشابوری نیست چه همه نویسندگان و دیوان‌پیشین (تا قرن دهم) هرگاه از حکیم عمر خیام ذکر نامی کرده‌اند با عنوان عمر خیام یا خیام نیشابوری است و پیوسته نام عمر با خیام یا خیامی توأم بوده است.

پس طربخانه همان دیوان گذشته ابوصالح خلف خیام بخارایی است که با مقداری رباعیها و شرح حال مذهب‌الدین محمد بن علی یا علی بن محمد الخیامی عراقی مازندرانی که میلی وافر به شکار داشته درهم آمیخته شده و ناخودآگاه هم تعدادی رباعی از عمر خیام نیشابوری با روایاتی مخلوط بدان افزوده شده.

صاحب طربخانه (پارا احمد رشیدی تبریزی) مردی کم‌مایه و اندک سواد بود که کار او را بی‌تعمق و بررسی نمی‌توان عرضه کرد.

*

این شبهه در نسخه مخطوط سال ۷۵۰ کتابخانه مجلس نیز محسوس است نسخهای که مرحوم سعید نفیسی به سال ۱۳۱۰ در مجله ترویجی معرفی کرد شش رباعی آن با عنوان "عمر خیام گوید" است که در انتصاب

۵- کمال‌الدین عبدالرزاق بن الفوطی بغدادی (۶۴۲-۷۲۳)

۶- ص ۲۰ ج ۲- ۱۳۴۸

سه رباعی آن سیال بحث نیست اما در برگه دیگر ۵ رباعی تحت عنوان
 "خیام گوید" آمده که بنا به مآخذ معتبر هیچک از عمر خیام نیست.
 ظاهراً سایهٔ بیس از حد گستردهٔ عمر خیام نیشابوری، خیامان دیگر را
 در صفاق گشامی و غمول فرو برده. این رباعیها که در مجموعه‌ها گاه به
 هزار و سیصد می‌رسد آمیزه‌ای از آثار دیگر گویندگان و همین خیامان
 گشام است. حتی اگر رباعی با عنوان عمر خیام هم مصدر باشد اما با
 ضوابط شناخته وفق ندهد به قطع و یقین از حکیم نیست. همچنانکه دو
 رباعی از گویندگانی جز عمر خیام است و در البیغه فی الحکمه (۶۲۹ هـ.)
 با عناوین یوحططراق، الجبر الباهر والبحر الفامر عمر الخیام رضی الله عنه
 آورده شده که در گفتاری دیگر از آن سخن خواهیم گفت.^۷

شهریور ۱۳۵۹

سرخط نامه‌چه

سرخط نامه‌چه رسالهٔ خریدیست از واپسین روزهای حکومت صفوی که
 نام و عنوانی بر آن مصدر نیست، لیکن مبین روح اجتماع و روابط روز
 مردم است.

چند سال پیش تعدادی نسخهٔ خطی از حمله رسالهٔ حاضر به تملک
 نویسنده در آمد، پس از خواندن و بازخواندن به ارزش تاریخی و ادبی
 آن پی برد، اما خط نستعلیق شکسته بر دشواری مطالعه میفرود تا در سال
 ۱۳۵۷ مآدهٔ طبع گردید، که اینک از نظر خوانندهٔ گرامی می‌گذرد.

رساله در ۵۷ صفحه است که به سال ۱۱۲۱ هـ. ق انشاء و استخراج
 شده. محل تالیف استان اراک در شمال غربی ایران است. مؤلف از
 نواحی و شهرهایی همچون قراباغ، شروان، و شماخی نام می‌برد و نه‌رها
 و رودها و دیهه‌هایی را ذکر می‌کند که در خطهٔ اراک معروف به قفقاز است
 و مؤلف باید از این نواحی خاسته باشد.

چون در چند موضوع پایان رسالهٔ سرخط نامه و سرخط نامه‌چه عنوان
 شده نویسنده هم آنرا عنوان اثر قرار داد. سرخط سوهیق استاد است که
 مجازاً به نمونهٔ ترسل اطلاق می‌شود، همچنانکه به قباله و حواله هم
 گفته می‌شود.

پس از المقتدرات بن الرسائل محمود بن بختیار اناپکی که مجموعه‌ای از منشآت و احکام دیوانی سده‌های پنجم و ششم و هفتم است و دستور الکاتب محمد بن هندوشاه نجفوانی که اثری بسیار نفیس از قرن هشتم است و رباعی‌الانشاء خواجه عمادالدین گاوآن از قرن نهم، این رساله متمم و مکمل نامه‌نگاری از قرن دهم تا دوازدهم است. حالب آنکه با همه غروری مبین سبک نگارش و شیوه خطاطی دوران تحول ایران از حکومت خانخانی به عصر تمرکز دوره صفوی است.

مشخصات رساله

۱ - نسخه خطی است که از شهر فزون دومین پایتخت صفوی تحصیل شده. قطع آن جیبی است، کاغذ نخودی، خط نستعلیق شکسته، متن مرکب، شکی، سرفصل مرکب سرخ، یک صفحه که شامل دورویه دوم و سوم است افتاده، دو صفحه آخر رقوم سیاقی است.

در پایان بیشتر عناوین سنه ۱۱۳۱ آمده که بایست مبین سال تالیف رساله باشد و نام مولف نیز در آن نیامده است. نگارنده نسخه دیگر از این اثر را نیافت تا مطابقت شود.

۲ - سبک انشاء تا حدی متکلف است. به علت تمرکز حکومت و تحولات دیگر هنوز مفاهیم و جمله‌ها ناپخته و مهجور است. ترکیباتی همچون: عطوفت اطواری، تصدیع کشیدن، عطوفت اکتناه، مرحمت اشتباه، قالیچه بوسی، لب ادب و غیره.

۳ - در تحریر و نگارش علاوه بر شکسته‌های ناخوانا، اغلب کلمات متصل نوشته شده، مانند گمطمی، قبولفرمودن.

۴ - چند خطای املائی مشهود است: از قبیل انجام پزیر، معموره‌گی، برخواستن بجای برخاستن.

۵ - بعضی از اصطلاحات و ترکیبات محلی است و (ی) از ضم مصدر در وا در کلام فارسی بسیار بکار گرفته، چون استادی، خداوندگاری.

۶ - بعضی ترکیبات پارسی دیده می‌شود بمان: تخم‌چال، رنجبران، بیگاری، غیوگذاشت، پاکناده.

آنچه از کلمات ناخوانا بود شبه آن آورده یا چند نقطه گذارده است.

رساله و اجتماع دوره صفوی

از وجهیه سرخط نامه‌چه بعضی مضامین بکر و تازه استنباط می‌شود:

۱ - سبک و روش تحریر اسناد و ثبت معاملات و انتقالات اعم از قطعی و شرطی و رهنی و استیجاری و نکاح و طلاق و استشهد و ترک‌دعوی که بر مبنای فقه شیعه استوار است عموماً اصطلاحات و ترکیباتی عربی است که با تغییراتی پایه و مبنای دوره‌های بعد شده است.

۲ - ضمن عنوانها، مراتب اجتماعی و مقامات حکومتی و اداری منعکس است. همچون: ملوک، وکلا، عالی، توابع، وکلا، ناظر، وزیر، کلانتر، سلطان، ملکان، توشمال، ریش سفید، کدخدا، ملازم، شیخ، قاضی، محصل دیوان، مجلس شریع و غیره اما عناوین خان و آقا و خانم مشهود نیست. بی‌گمان شیوع این عناوین از مغلان است، اما عادی شدن عنوانها از سلاطین و ایل قاجار است.

۳ - کلیه اشخاص وابسته به اهل‌اند و نام ایل مشخص افراد است.

۴ - بندگی و بردگی و نیز بیگاری رواجی کامل داشته، آزادنامه یکی از موضوعهای رساله است.

۵ - شرب خمر و باده خالی لز رواج نبوده، توبیخنامه مفهوم مخالف آنست.

۶ - کد خدا و ریش سفید عامل و رکن مهم روستا و اصناف شهری است.

۷ - واحد پول تومان و دینار تبریزی است.

۸ - سیاق وسیله تحریر محاسبات مالی است.

۹ - سالها بر مبنای سال قمری ترکی است.

۱۰ - قرارداد ساربان چون قرن هشتم (دستورالکتاب ج ۲ ص

۲۸۴) معمول و مرسوم است زیرا شتر بهترین وسیله حمل و نقل مسافتهای دور بوده است.

۱۱ - استفاده از منجیق مرسوم بوده است.

۱۲ - تعهدات و معاملات با فیومسلمان خاصه ارضیان و گرجیان رایج بوده.

۱۳ - اختلافات عمومی در شهرها و روستاهای دورافتاده از پایتخت در حدود تصرفات عدوانی املاک و غصب آب و نهر و عدم انجام تعهد یا اخذ بی‌رویه حقوق و اخراجات دیوانی است.

۱۴ - اصطلاحاتی چون دفتر صادر المملکتی (مانند صدرالممالک از مشاغل روحانی وابسته به شاه بوده)، موجلک بجای صورت‌جلسه و محضر، و دیگر بجای توب رواج داشته که حال متروک است.

۱۵ - مردم عادی خوشترن را در قبال دست‌اندرکاران حکومت عجزه و مساکین و فقیران عنوان و معرفی می‌کردند، تکیه‌کلام مردم روستا به مقامات دیوانی رعیت پریشان است!

*

خواننده نپندارد که در این مقدمه کوتاه سازمان پیچیده حکومت صوری (۹۰۷ - ۱۱۴۸ ه.ق.) را می‌نگارد، این کار بزرگ و بنیادی را مینورسکی خاورشناس با نثر تذکره‌الملوک و نیز (سازمان اداری حکومت صوری) و نصرالله فلسفی در (زندگی شاه عباس) بوجه احسن انجام داده‌اند.

سرخط‌نامهچه

جهت ملوک نویسند

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

عرضه داشت کمترین دعاگویان به ذروه^۱ عرض بندگان نیش‌آن، نواب کامیاب سپهرکاب، اشرف اقدس ارفع همایون اعلی می‌رساند که

نوع دیگر - عرضه داشت کمترین غلامان به ذروه^۲ عرض کیهان سرادقات جاه و جلال می‌رساند که

نوع دیگر - عرضه داشت کمترین دعاگویان (عجزه و مساکین شروان) به ذروه^۳ عرض بندگان اشرف و ارفع همایون اعلی می‌رساند که فقیران مدت مهید است که حسب‌الامر اشرف همایون خلاصه مطالب را فصول نموده و به وکلاء دیوان اعلی داده تا حال اثری از مرحمت دیوان اشرف ارفع ظاهر نمی‌شود، و فقیران ترک وطن نموده، بروی اهل و عیال حسرت و بی‌خواری و مستهلاک و پریشان روزگار مانده، استدعا از مکارم بندگان ولی‌النعمی آن‌که به حقیقت مقدمات معروضه رسیده امداد فرمایند که سوای آستان ملائک آشیان (صفحات ۲ و ۳ افتاده است)

عریضه به وکلای عالی دیوان^۱ - عرضه داشت کمترین دعاگویان (فلانکس) به ذروه^۲ عرض می‌رساند که در این وقت به تاریخ ۲۲ شهر حال از آفت سماوی بزرگ توت املاک خاصگی^۳ آ و غیره سوخته و برطرف شده است و رعایای دهات مذکور از بابت قرض‌آلودگی و استهلاک و پریشانی اراده^۴ تفرنگی دارند و هرگاه توجه فرموده رقم استعانت عنایت

۱ - نیابت سلطنت

۲ - املاک شاهی

فرمایند که تا هر آینه موجب سکونت عجزه و مساکین گردد ، امیدوار است که عبدالله ضایع نشده خالی از احسان نشود امره مطاع .

دیگر - عرضه داشت کمترین دعاگویان به ذروه^۵ عرض می‌رساند که کمترین (فلانکس) طلبی به موجب تمسک شرعی از جماعت فربه^۶ بوم و پنج قبله دارد و در اداء آن تیرد و تعلق نامشروع دارند ، استدعا آنکه رقم عدالت بعهده رفعت و معالی پناه بهوساب بیک متصدی دهات خاصگی معر شود که وجه طلب کمترین را از قرار خاطر نشان شرعی گرفته عاید سازد ، امیدوار است عبدالله ضایع نشده خالی از احسان عظیم نشود . امره مطاع .

نوع دیگر - عرضه داشت کمترین دعاگویان به ذروه^۵ عرض می‌رساند که شخصی رسول نام حسنلوی پادار^۳ یک قطعه ملک کمترین را به خلاف شرع اخذ و تصرف گشته ، مدخلی به فقیر نمی‌دهد ، استدعا از مکارم بندگان ولی‌النعمی آن‌که به صدقه^۴ فوق مبارک به حقیقتی رسیده غوررسی فرمایند امیدوار است که عبدالله ضایع نشده مشوب و ماجور خواهد شد امره العالی .

کلا نتر^۳ را نویسنده - عرضه داشت کمترین دعاگویان (فلانکس) به ذروه^۵ عرض بندگان کتاب اقبال‌پناه شهرپاری ... سلمهاله تعالی . معروض می‌دارد که در این وقت آن شهر قادیان رفعت و معالی پناه بهوساب بیک متصدی زراعت سرکار عالی بالکلیه از دهنه قطع و آبی که جهت سرب و وضو احتیاج و ضرور باشد جاری نمی‌شود و بالکلیه زراعت و نهمبران عجزه و مساکین فوت و برطرف می‌شود ، استدعا از مکارم بندگان

۳- مترادف با اعتبار و توانگر و آبرومند برقرار و پایدار است .

۴- اصل گلان تر . رسیدگی به اختلافات گسبه و زارعان و نیز تعیین گدخدا و ریش سفید از وظایف کلا نتر بوده است .

ولی‌النعمی آن‌که هرگاه در این باب حسبته الله امداد نمانند که تا حسب خانمغرابی عجزه و مساکین نشود ، امیدوار است که عبدالله ضایع نشده خالی از احسان نشود .

نوع دیگر - عرضه داشت کمترین دعاگویان به ذروه^۵ عرض بندگان صاحبی ، ملاذی ، امیدگاهی ، ولی‌النعمی می‌رساند که در این وقت اهل و احشامات با جماعت چگنی و کلانی و غبرذک در حوالی مزروعات شهر قادیان نزول ، و دواب و اموالشان به باغات و مزروعات شهر مذکور نقصانی کلی می‌رساند . استدعا از مکارم بندگان ولی‌النعمی آن‌که چون این مقدمه موجب نقصانی مال دیوان و باعث خانمغرابی عجزه و مساکین است هرگاه توجه فرموده فکری نمانند تا موجب نقصانی مال و خانمغرابی فقیران نشود ، امیدوار است که عبدالله ضایع نشود . چون واجب بود عرض نمود . امره العالی .

عریضه جهت نواب عالی - عرضه داشت کمترین دعاگویان : به ذروه^۵ عرض می‌رساند که چون فقیران موازی چند خانوار^۵ رعیت پویشان که هرساله حقوق دیوان دارد که به صد انواع فلاکت از عهده^۶ وجوه مذکور بیرون آیند و در این وقت نور محمد توشمال^۶ و ریش سفید جماعت مذکور مبلغ دو تومان تبریزی به خلاف حساب حواله نموده در این باب ستم کلی در حق دعاگویان واقع ، استدعا آن‌که هرگاه توجه فرموده رقمی عدالت به عهده^۶ رفعت و معالی پناه ارس بیک مهتر رکاب خانه^۷ سرکار عالی مرتب دارند که به حقیقت رسیده امداد نمانند ، امیدوار

۵- اصل خانوار

۶- ناظر مطبخ شاهی (تذکره الملوک به تصحیح مینورسکی) ، خوانسالار (فرهنگها) ، تیرهای از طایفه^۶ اهبانند هفت‌لنگ (تاریخ بختیاری لسان السلطنه سپهر) ، لیکن در این مورد مترادف با پیش خدمت و متصدی آبدارخانه است .

است که عندالله ضایع نشده عالی از احسان نشود، امروه مطاع.

ابواب جمع نموده بود و الحال «واری چارخانه از شرکاء فقیران تفرگی یافته و وازی سه نفر آدم نیز از رعایای محال مذکور متوفی گشته بنیچه نابود مشارالیههم در رقاب فقیران مانده در این باب ستم کلی در حق دعاگویان واقع استدعا آنکه هرگاه رقمی عدالت عنایت فرمایند که تا بنیچه» مشارالیههم از دفتر صادرملکت وضع و تخفیف نمایند که فقیران از عهده» بنیچه خود بیرون آیند. به درویشی و به دعاگویی دوام دولت اقبال بی‌زوال قاهره اشتغال نموده اوقات گذاری نمایند. امیدوار است که عندالله ضایع نشده عالی از احسان نشود امروه عالی.

جهت تصدیق تخفیف بنیچه - به عرض می‌رساند که چون قبل از این به استصواب میزبانی رفت و عالی پناه نوروزبیک در حین هست و بود بنیچه حیدرلوی پادار بنیچه» جماعت مزبور^۸ مبلغ دوپست دینارابواب جمع شده و چون ثانی الحال بعضی از جماعت مذبور متوفی شده بنیچه» نابود ایشان در رقاب فقیران مانده. در این باب ستم کلی در حق فقیران واقع است. استدعا از مکارم بندگان که بنیچه» جماعت متوفیون مذکور را از دفتر صادرالملکت وضع نمایند که برقعالحال به درویشی و رعیتی خود اشتغال داشته دعاگویی نماید. امیدوار است که عندالله ضایع نشده. چون واجب بود عرض نمود امروه مطاع.

و کلا را نویسند - عالی جاهی، کفالت پناهی، رفعت و عالی دستگاهی و رافت و احسانمداری، محبت و مروت اطواری، شمساً للرفقه و الوکاله و الزافه و المحبه و الموده و العز و الاقبال محمد صالح سرکار مطاعاً دعوات مخلصانه و ملکات و (اکتاب) از فرط محبت به کمال یگانگی متحف و مهدی داشته حقاً که اشتیاق به دریافت ملاقات فیاض البرکات که اهم مطالب و مآرب است به خوبترین وجهی از وجوه مقدر و محصل باد بالنتی و آله الامجاد.

۸ - این کلمه صحیح نیست و قیاساً استعمال شده (فرهنگ معین).

نوع دیگر - عرضه داشت کمترین دعاگویان (فلانکس) به ذروه» عرض می‌رساند که چون قبل از این رفعت و عالی پناه حاجی اوروج (نسی) حسبالرقم نواب مستطاب عالی به اتفاق گماشته کتاب اقبال پناه شهریاری به جهت بازدید هست و بود بنیچه»^۷ محال فلان آمده و در آن وقت حسبالوقوع فراخور حال هر محل حسبالتجویز ملک و کدخدایان بنیچه» موجودی به اسم هر محل قید و در دفتر بنیچه ابواب جمع نموده به دفتر صادرالملکت برده ثبت نموده بودند که رسد اخراجات هر محل موافق بنیچه» خود حواله و اطلاق نموده سنی در حق احدی واقع نشده و در این اثنا که مبلغ دوپست دینار تهریزی به استصواب ممیز و در دفتر

۷ - جمعی که بر املاک بپندند (فرهنگ رشیدی) - جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید از اصناف گرفته شود بین آنان سرشکن کنند (مهنورسکی، سازمان اداره حکومت صفوی ص ۱۵۲)، ارزیابی مالیاتی دستجمعی یک ده (فرهنگ معین).

 ناظران^۹ را نویسد - حضرت نظارت و رفعت و اقبال پناه، عزت و مكرت و عوالتی دستگاه، شفقت و مرحمت اعجاب، رافت و عطوفت اطواری، عالی جاهی، مد ظله السامی نظاما للرفقه و النظاره و الشفقه و العرحمه و العز و الاقبال نوروز بیگا ضاعف الله قدره الی یوم البقا.
 اما بعد از تسبیح و قواعد اخلاصندی مشهود رای عالم آرای و مكشوف ضمیر سیر مبر انجلا می دارد که.

 ووزار را نویسد - عالی حضرت وزارت و اقبال پناه شفقت و مرحمت دستگاه عزت و ملاطفت اطواری آصف جاهی (میرزای) نظاما للرفقه و الوزاره و العرحمه و الشفقه و العز و الاقبال حسین بیگا را عرض اخلاصندی و زمین بوسی بخدمت آن خداوندی رسانیده اند که سایه عالی آن عالی مرتبه از سر این فقیران کم نشود و به نظر شفقت دربار این غلامان دریغ ندادند. بعد از عرض مسبی رای شریف آنکه.

 جهت سلطان^{۱۰} نویسد - امارت و حکومت پناه، شوکت و جلالت دستگاه عظمت و رافت انبیا، مرحمت و مكرت شماری، ملاطفت اطواری، عالی جاهی مد ظله السامی سلطانی عالی شانی، رفیع القدر و المکانی، منبع الجود و الاحسان، دعوات بلافاات و تسلیات بلانهايات از محض اخلاص و كمال دولت خواهی متع و مهدی داشته ملاقات گرامی بر وجه احسن و طریق ایمن مقدور و محمل باد لنبی و آله الامجاد.

 نوع دیگر - مرصه داشت كمتربن دعاگوین به ذروه عرض صاحب

۹- رئیس دربار

۱۰- حكام سلطانی و بروجرد را بدین عنوان می نامیدند (مینورسکی، تعلیقات ص ۱۸۷)، فرزندان و نوادگان شاه را هم گفته اند (زندگانی شاه اسمعیل).

ملادی، آصف جاهی میرزا نبی سلمه الله تعالی می رساند که.

 نوع دیگر - دو كلمه مرض بندگی به خدمت حضرت رفعت و عالی پناه عزت و عوالتی دستگاه مخدوسی، ملادی، امیدگاهی ... سلمه الله تعالی رسانیده امید که بهوسته ذات شریف خدام صحت و سلامت بوده بدی از حوادث دوران دون و روزگار بوقلمون به وجود شریف بندگان آن مخدوسی راه نیابد بمنه و كرمه. ثانیاً عروض می دارد که در این ولا استماع شده که آن صاحبی در این روزها اراده تشریف آوردن الی گاهی ۱۱ قبهله دارد: چون در این روزها ابام کاسی و رعمتی است، چنانچه لطف نموده تا اواخر شهر حال موفق فرمایند که ما به علت اشتغال کسب از برابا و رعایا تقصیر خدمتی واقع نشود از مهربانی بعید نخواهد شد باقی مختارید.

 نوع دیگر - حضرت حکومت پناه عزت و عوالتی دستگاه، مكرت و مرحمت اشتباه^{۱۲} رافت و عطوفت اکتناه^{۱۱}، نظاما للمحومه و الرفقه و المكرمه و العز و الاقبال الیدر بیگا را حفظه الله تعالی، بعد از رع اشتیاق و آرزومندی عروض می دارد که چون فضیلت آثاری میرزا محمد به خدمت صلاحیت شعاری تقویت و ولع آثاری نتیجه المشایخ العظام، زبده المحققین و قدوه العارفین ظهیراً شیخ ابراهیم می رسد که در این وقت جماعت (بقری و بیشتر) می خواهند که به خلاف حساب متعرض حال ملای مذکور شوند و چون رابطه سلسله مروت ملای مذکور بر آن تقویت آثاری مربوط است طریقه محبت و یگانگی آنکه چون جنب تقویت آثاری عزیز است طلسم منند آنکه نوعی نمایند که از وجه من الوجه

- ۱۱- به ضم الف قطعه زمینی که در اختیار قبیله خصوصی باشد (مینورسکی، تعلیقات ص ۲۵).
 ۱۲- پوشیده و مانند شدن
 ۱۳- به ماهیت چیزی پی بردن

احدی پیرامون آن گردیده مواضع به حال مومی‌الیه نوسانند و به حدی باشد که ملای مذکور به ترفه‌الحال به درویشی و کاسی خود اشتغال داشته بوجهی اوقات گذاری نموده بر دوام دولت به زوال ابدی اتصال خفلی دارد در این باب ابرام نهد، امام حکومت و رفعت و معالی پناه در امتداد باد برب‌المیاد.

نوع دیگر - رفت پناه عزت دستگاه عطفوت اطواری، ملک‌الملکی ملک کبیر را بعد از رفع مراتب مشتافی آنها آنکه چون دو کلمه در باب مقدمه اینجانب قلمی نموده بودند و بواسطه خاطر خاطر شریف عزیزان مقدمه معلومه را موقوف نموده شد خاطر جمع دارند و یادبودی که نمودند رسید خانه آبادان باد، خدا برکت دهد و دیگر هرگونه کاری که و مهمی که بوده باشد قلمی نمایند که به تقدیم رسانیده شود و دعا.

وجه تصدیق‌نامه - تبریر و تصدیق نمودند کدخدایان و رعایا و جماعت لافداش بر آنکه چون سعادت‌نصاب، عزت‌آثاری ضیاء‌الدین ولد مرحوم شیخ احمد ملک سابق افداهش به زبور نیک‌نفسی و کم طبعی و درست‌بینی آراسته و پیراسته است و به حلیه کاردانی و پرشوری مخلصی و مزین گردیده بنابراین ملکی^{۱۴} و ریش‌سفیدی مشارالیه بالطوع و الرضا و متفق‌اللفظ و المعنی راضی و شاکرند و استدعای آن دارند که وکلاء نواب مستطاب عالی شفقت بی‌نهایت شامل حالی مشارالیه و این دعاگویان نموده مومی‌الیه ملک و مقدم و ریش‌سفید محال مذکور نمایند که محال مذکور به استصواب کاردانی و پرشوری سعادت‌نصاب مذکور به حیطه آبادی درآمده به پیرایه همورگی محلی و مزین گردد. هرآینه در جمع هولد بموجب سعی و اهتمام مومی‌الیه توفیر و تزایدی به منصف ظهور رسیده کار و بار محال مذکور به سهولیت و آسانی تمام صورت بسته انجام‌پذیر گردد. این چند کلمه حسب‌التصدیق جماعت مذکور بر سهیل

۱۴ - عنوانی فوق ریش‌سفیدی در محدود به بزرگتر از ده بوده است.

تصدیق قلمی شد تحریراً فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - اقرار و اعتراف نمودند جماعت شیخزاده لوی پادار سیما کدخدا مطفر و کدخدا آصفی و کدخدایان و ریش‌سفیدان بر آنکه چون عرب ... احمد توشمال به زبور نیک‌نفسی و کم طبعی و صاحب‌وقوفی آراسته و پیراسته است بنابراین به ریش‌سفیدی مومی‌الیه و جماعت مذکور راضی و شاکرند که هرآینه کار و بار مهم جماعت مذکور به شیوازه تدبیر و مدارک مومی‌الیه صورت جصیت یافته انجام‌پذیر گردد. این چند کلمه به جهت تصدیق نامه قلمی شد تحریراً فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - بنا بر امانت و راستی و کم طبعی و نیک‌نفسی، سعادت‌نصاب کداخدا احمد شیخزاده لوی پادار و اظهار خشنودی رعایای شیخزاده لوی مذکور توشمالی و ریش‌سفیدی جماعت مذکور از ابتداء بوئت‌شیل به مومی‌الیه مرجوع و مفوض نمودیم که کمابختی به امر مذکور و لوازم قیام و اقدام نموده دقیق‌های فوت و فروگذار ننمایند و نگذارد که از قوی بر ضعیف حیف و میلی واقع شود. بطریقه رعایا آنکه مومی‌الیه را ریش‌سفید خود دانسته از سخن و صلاح حساسی او بیرون نروند و بطریقه کدخدایی آنکه با رعایا به نوعی سلوک نمایند که همگی از حسن سلوک او راضی بوده هرآینه دعای خیر به جهت ذات پندگان ارض همایون اعلی حاصل شود. تحریراً فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

رقم کداخدایی - کداخدایان و رعایای قزلباغ بدانند که چون عزت‌مآب کداخدا عبدالحکیم ارضی به صفات امانت و دیانت و راستی و کم طبعی موصوف است، بنابراین ریش‌سفیدی و پیشوایی محال مذکور را بدو مفوض و مرجوع نمود. (بکنه) کمابختی به لوازم امر مذکور قیام و اقدام نموده از دقائق آن فوت و فروگذاشت ننمایند. کداخدایان و رعایای محال مذکور مشارالیه را ریش‌سفید و پیشوای خود دانسته هرآینه از سخن و صلاح صواب دید که در باب مصالح رعایا بوده باشد بیرون

نرفته. انقیاد را به تعدیم رسانیده و بی وقوف او توجهیهات و تقسیمات
نکنند. طریق کدخدایی مومی الهه اینکه با رعایا به نوعی سلوک نماید
که همگی از حسن سلوک او راضی و خشنود بوده و میباشند. رسوم
کدخدایی بدین موجب که به کیفیت دفتر صادرالملکتی معمول و مستمر
است از قرار عمل نموده بر او متعرض نشوند. تحریرا فی شهر فلان سنه
۱۱۲۱

پدر را نویسنده - به خدمت حضرت مخدومی، ملاذی، امیدگهی،
ولی التعمی سلمه الله تعالی، الی یوم البقا را دو کلمه عرض بندگی
می دارد که چون در این وقت حضرت فضائل آباء، حقایق و معارف آگاه
بولی الیوالی استادی اراده آن دارد که آن صوب را تشریف آرزانی
فرموده چند یوم در آنجا با صفای خاطر اوقات گذاری نموده باز مراجعت
نمایند بنابراین لطف نموده دو راس اسب بهم رسانیده یکی جهت سوار
شدن استادی، دیگر جهت این فقیر بفرستند که تا سوار شده متوجه آن
صوب شویم و متوقع است که در نهایت التفات دریغ ندارند. بوسیله
این معنی بزودی فقیر را سرفراز فرمایند تا بدین کمترین از تعویق و
تاخیر این معنی شرمندگی حاصل نشود والسلام.

نوع دیگر - حضرت ابوت پناه، شفقت و مرحمت دستگاه، مخدومی
ملاذی، استظهاری، ولی التعمی را عرض بندگی رسانیده مشتاق گرامی
شناسند بعد هذا محروض رای محبت اقتضا می دارد که به یمین همت آن
خداوندی شب و روز در خواندن و نوشتن اشتغال داشته به زمانی معطل
نست. امید که فقیر را از گوشه خاطر محو و فراموش نفرمایند و نغموده
گاهی از ضروریات خواه از جانب ملیوسات و خواه از جهت ماکولات بوده
باشد در باب ارسال نمودن اینجانب التفات دریغ نفرمایند. ایام شفقت
و ایوب مستدام باد.

نوع دیگر - ابوت پناه، مرحمت دستگاه، شفقت اشتباه، ملاطفت
اطواری ۱۵، امیدگهی ولی التعمی (با پایام) را مرض اخلاصصندی و
دعاگوی می رساند، که امید به کرم خود قبول فرمایند بعد هذا محروض
رای محبت اقتضا می دارد که استادی، علمای، فهامی، حقا که آنچه
مقدور باشد در باب تعلیم این بنده بر منصف ظهور رسانیده، دقیقهای
فروگذاشت ننموده، خدای تعالی عز شانه حضرت ایشان را اجر جزیل و
ثواب جمیل کرامت گرداناد. امیدوار است که در محل محصولات خواه از
ابریشم و خواه از شلتوک و سایر فلات حضرت مشارالیه را پانموده نموده
آنچه مقدور و مقتضای کرم ایشان است بعمل آورند که بسیار بسیار
تصدیق این بنده کشیده یک سر مو تقصیر به نسبت بنده از او صادر نشده
عرض چون مختصر بود به زواید گستاخی نمود ایام بماناد برب العباد.

نوع دیگر - حضرت ابوت پناه، محبت دستگاه، عطفوت و ملاطفت
اطواری، شفقت و مرحمت شعاری، امیدگهی، استظهاری، ابوی سلمه الله
تعالی به لب ادب دست بوس رسانیده امید که به کرم قبول فرمایند و از
دعای خیر فراموش نفرمایند منهی رای شریف آنکه اگر از احوالات این
صوب استفسار فرمایند بحمدالله و المنه که مجاری حالات این حدود
به خیر خوبی گذرانست و اگراهی که باعث ملال خاطر باشد باقی نیست
سوی مفارقت عزیز. امید که میل ملاقات اهم مطالب است بر وجه احسن
مزوق و محصل باد. بالنون و الصاد بعد هذا منهی رای شریف آنکه قبل
از این در باب ورود موکب نواب عالی به بلده شامخی قلمی نموده
بودند که اینجانب را از ورود تشریف آن محبر سازند تا بهم عنانی پاران
صادق و رفیقان مشفق به استقبال بندگان نواب عالی رفته چند روز با
صفای خاطر مواظبت عزیزان عمر گذرانیده مستبج و خوشحال کرده و در
این وقت که پنجم شهر فلان است موکب نواب عالی از جولور عبور

۱۵ - روشها، رسمها، طریقها

نمودمانند اگر چنانچه فرموده این مزیت برغنیمت را اراده و مباشر آن
خواهند گردید باید که شخصی علی‌الفسور متوجه امر مذکور شوند که
حسب‌المرام مدعای خاطر و تقاضای ضمیر به مرتبه متوقع واقع گردد و
تا هنگام شرف دریافت ملازمت خدمتی که داشته باشند به مقام اعلام
درآوردند که حسب‌المقدور جانفشانی نماید . ایام رفعت و ابوت بماناد .

مادر را نویسنده - والده مشفقہ، مهربانا دامت عفتها و عصمتها
دست‌بوس رسانیده مشتاق عظیم دانسته و در اوقات مستجاب از دعای
خیر فرمایش جایز فرموده گاه‌گاه از آینده با ماکولات خاطر ساز و ملموسات
طوبی‌انداز یادآوری بنده نمایند که چشم‌انتظار در راه است و همیشه
احوال‌ات سلامتی ذات شریف و چگونگی احوالات آنجناب را اعلام
بخشدند تا که تسکین‌القلب حاصل گردد . چون عرض دعاگویی بود زیاده
تصدیع نداده ایام محبت بماناد . برب العباد .

همشیره ۱۶ را نویسنده - جانب عفتها و عصمتها خدیجه الزمانی ،
بلقیس مکانی همشیره مشفقہ را سلام نیازمندی می‌رساند چونکه خواهان
و جویان است بعدها مرفوع رای محب بر آنکه .

فرزندی را نویسنده - فرزندی اعزی ، ارشدی ، ارجمندی میرزا محمد
را بعد از سلام آنکه .

نوع دیگر - فرزندی ارجمندی ، قره‌العینی فلانا طول‌الله عمره
الغزیز را بر و چشم بوسه داده در حفظ‌امان حضرت رب‌العزه بوده باشد
شب و روز غیبت کرده در خواندن و نوشتن حد و جهد نموده سعی تمام

۱۶ - دو تن اعم از برادر یا خواهر که از یک پستان شیر نوشند . های
آخر این ترکیب های نسبت است (فرهنگ معین) اما روشن است که
همشیره در این نامه همان خواهر است .

بظهور رسانیده که محل غیبتست و هر احتیاج و ضرورتی که واقع گردد
اعلام و اعلان نمایند که فرستاده می‌شود و اصلاً دغدغه و اندیشه به
خاطر راه ندهند چنانچه آن فرزندی می‌خواهد انشاء‌الله تعالی چنان
خواهد شد واضح باشد این باب را شیوه و شمار خود دانند که مقبول اهل
بصیرت بوده باشند تا دانند .

بیت

ادب تاجیست از نور الهی بنه بر سر پرو هر جا که خواهی

نوع دیگر - فرزندی ، ارشدی ، ارجمندی ، نورچشمی ، محبوب
القلوبی ، منهی رای محب بر آنکه در باب زراعت و غرس و تخم‌چال
خود را مصاف نداشته بامید رنجبران نگذارند و خود جابجا آدم قائم
نوبتی نموده هر روز بر ایشان سر کشیده بگاری نمایند نوعی نمایند که
تا آمدن اینجناب از کار و بار مستخلص شوند البته الف البته در این
باب سعی تمام بعمل آورند اهمال نکنند . زیاده نرفت و الدعا .

برادر را نویسنده - اخوی اعزی نورچشمی ، را سلام و دعا رسانیده
خود همواره بعافیت باشند بعده مرفوع رای انور آنکه .

نوع دیگر - اخوت و فضیلت‌پناه و مروت‌دستگاه ، علامی ، فهامی ،
موالی ، ابوی مکانی ، فضلا لانا می ملا عادل را بعد از رخ سلام
دست‌بوس مرفوع رای بیضا ضیا می‌گرداند که نامه ناتی و بهجت‌افزایی
گواهی که در این ولا از جانب بندگان والا شان حضرت فضیلت و معالی‌پناه
حقایق و مهارت‌کفاه و محبت و مروت انتباه علامی ، فهامی ، مخدومی ،
اعنی کمالا للفضیله و العزه و الاشراف مولانا ملا عادل را سلمه الله تعالی
در اسعد اوان و در اشرف زمان نامزد این فقیر ورود یافته دیده کشیده
هجوان و دوری و چشم غم‌دیده زمان مبهجوری بکحل الجواهری مطالعه و
مشاهده آن روشن و منور گردیده چون شعر و مینی بر سلامتی ذات
عزیزان بود کل شادمانی از گلشن بهار محبت بظهور پیوسته شامه جان

به عطر دل آویزش معطر گردید و ثانیاً مرفوع رای عقده گشا و مشهود صبر
منیر سیر انجلا میدارد که.

نوع دیگر - اخوی اعزی و نوردیدگی را سلام و دعا می‌رساند که
موازی پنج قفیز ۱۷ برج خوب اعلا به نامه نامی که از آن بار گرامی
اعنی فضیلت‌پناه مروت‌دستگاه، محب‌اطواری، شما للانامی مراد محمد
ناما سلمه الله تعالی که نامزد مخلص کرده بودید رسید. بر موصوم اطلاع
یافته آنچه از کم و بیش شکسته و بسته بهر بابت که باشد بعضی اشعار به
سلک نظم آورده بود از هر کدام چیزی نوشته بخدمت فرستاده شد معذور
فرمایند امید که چون بنظر کمیابتر ایشان رسد هرگاه در او عیبی
بینند باید که به دامن عفو او را بپوشانند اگرچه شعر بنده لایق مجلس
عزیزان نخواهد شد، و چون فرموده و نوشته ایشان از لوازم دانسته
لاکفتن نتوانست، نعم فرمود. ایام فضیلت مستدام باد.

یار و برادر را نوشته شود - اخوان اعزان برادران محبوب‌الفلوان
صالح سرکار و مرتضی قلی سرکار و محمد امین سرکار را سلام فراوان و
تحيات بی‌پایان از محض محبت و کمال مروت ابلاغ و ارسال داشته تن و
روز خواهان صحت کثیرالبرکت بوده و هست ثانیاً آنکه اگر از بلده
شماخی استفسار فرمایند به نوعیست که جباربخش زبانی عرض خواهد
نمود و از هر جهت خاطر جمع دارند و از هیچ مر دغدغه ۱۸ نکشند که
مهمات این صوب حسبه‌المدعی دوستان است و اگر از آمدن اینجانب
استفسار فرمایند انشاءالله تعالی در اواخر شهر حال بعد از عید نوروز
خواهم شد ایام یکام باد و الدعاء.

خالو ۱۹ را نویسد - محبت و مروت‌اطواری، شفقت و مرحمت‌دثار ۲۰،
الطاف‌شعاری، نظاما للانامی، خالوی عبدالرحمن بعد از تحف تحیات
(با بلاغات) از محض اغلاص و کمال اختصاص مرفوع رای میر انجلا و
مکشوف ضمیر منیر خورشید اعتلا می‌گرداند که.

نوع دیگر - حضرت رفعت‌پناه و عزت‌دستگاه، عطف‌اطواری،
ابوی‌مکانی، خالوی را سلام آرزومندی و دست‌بوسی نیازمندی ابلاغ و
ارسال داشته امید که به کرم خود قبول فرمایند ثانیاً آنها آنکه چون
نوشته می‌رسد ترصد آنکه شفقت فرموده مقدار ده (تفاریح ۲۱) شلتوک از
تسمیر رونگار به جهت این محب خریداری نموده نگهدارند که انشاءالله
تعالی بعد از تشخیص شدن نرخ ابریشم فروخته قیمت آن را خدمت
خواهم نمود. یقین که توجه درخ نخواهند فرمود و الدعاء.

استاد را نویسد - حضرت استادپناهی، مخدومی، ملاذی،
استظهاری، فضیلت‌شعاری، علمای، فهامی، استادی خلد الله تعالی
ارشاده را دست‌بوس رسانیده، امید که به کرم خود قبول فرمایند، از
دعای خیر محو و نسیان نگردانند. ثانیاً مکشوف رای میر انجلا می‌گرداند
که.

نوع دیگر - حضرت شریعت‌شعاری، تقویت و روح‌آثاری، حقایق و
عارف‌کفاهی اعنی افضل الفصلا و اکرم البلقا سلمه الله تعالی بعد از
اظهار دعاگویی و مراسم شاکستری مشهود ضمیر منیر عالم‌آرا می‌آورد
که.

۱۹ - دایی

۲۰ - اصل دیشار، روپوش، لباس رو

۲۱ - علاوه بر معانی مشهور به معنی پیمانانه هم هست (برهان قاطع)

۱۷ - اصل قفز است و قفیز واحد وزن است.

۱۸ - اصل دغدغه

القاب قضاء - عالی جناب، شریفیت مآب، طریقت مناب، افتخار
قضاء الاسلام، مبین الحلال و الحرام، عماد الملک و الشریعہ و الحکومہ
و الدین زاد اللہ تعالیٰ نعمادہ. بعد از دعاگوئی مشہود رای شریف
آنکہ.

القاب اطبا - جناب حکمت پناه، مراد اعظم اعلم، افخم افتخار
العلماء و الاطبا... نور الملک و الدین زہدت بركات انفاسه الشریفہ را
بعدها مشہود رای آنکہ.

القاب سید - جناب سیادت مآب و نقابت قیاب مرتضی معظم ادم
اللہ سیادتہ را دعوات واقعات و تحیات ذاکبات ابلاغ و ارسال می شود.
و روح و جان مشتاق عزیزان است، سعادت مواصلت بر وجه احسن مقدور
و محصل باد. بعد از عرض دعای پی ریا آنها رای انور آنکہ غرض همین
بود زیادہ نعمت کامرانی دو جہاتی بہ کام باد. رب العباد.

نوع دیگر - حصرت سیادت و نقابت پناه و نجابت دستگاہ، الطاف
و اعطاف شماری، احسان مداری، استظہاری، نظاما للسیادہ و النجایہ
و العز و العالی سید کمالا سلمہ العالی بعد از تمہید قواعد اخلاص مندی
مشہود رای محبت اقتضا می دارد کہ.

القاب شیخان - عالی جناب ہدایت مآب، حقیقت مناب، کرامت
نصاب، ولایت اکتساب، شیخ الشیوخ الاسلام، افتخار مشایخ العظام،
عنایت الملک و الدین دام کرامتہ و ارشادہ امید کہ عبودیت اخلاص مندی
و لوازم شناگستری بندہ بہ درجہ اجابت مفرون و کترین دعاگو را از
حلقہ محبان شمارند. بعد از وظایف قالبیہ موسی مشہود صمیر منیر سہر
سویر می گرداند کہ سایہ ارشاد بر دوام باد الی یوم القیام.

القاب امیرزادہ - جناب دولت مآب، سعادت نصاب امیرزادہ اعظم
نتیجہ امیرالمعظم نبیل الامم، شرف السعادت و الدین و الدنیا سلمہ
اللہ تعالیٰ، دعوات موفورہ و تحیات محصورہ ابلاغ و ارسال داشتہ
ملاقات حضور شریف بر وجه احسن مقدر باد. بالفنون و المعاد بعد از
عرض ثنائی معادم ہندگان عزانہا آنکہ چون حال بدین منوال بود زیادہ
ابرام نمود شکوفہ دولتہ شکفتہ باد.

القاب خاتون - جناب عصمت مآب، عفت (نقاب) بانوی ملک
معظم و مکرم سیدہ دامت عفتہا، تسلیات مخلصانہ و تحیات صادقانہ
مبلغ داشتہ قبول فرمایند، بعدہا اعلام آنکہ سعادت عفت در پردہ
منجر ۲۲ باد.

نوع دیگر - عفت پناه، عزت دستگاہ، خدیجہ الزمانی، بلفیس
مکائی، دامت عفتہا و عصمتہا را بعد از رفع تسلیات رسمی مرفوع صمیر
منیر آنکہ.

القاب حلال - ہرماہ مشفقہ، مہربان و قرآز دل ناتوان فلان دامت
عفتہا، سلام ہی ریا رسانیدہ، قبول فرمایید.

ملازم خود را نویسند - اعتبادی محمد نبی را اعلام آنکہ چون
نوشته بہ حضور می رسد باید کہ در دم و در ساعت یک حلد کتاب خواجہ
حافظ کہ در نزد محمد علی بوده و هست او را از بومی الیہ گزشتہ برداشتہ
بزودی زود روانہ این صوب شوند، البتہ الف ۲۲ البتہ ہر این پلہ خود
را معاف داشتہ توقف ننمایند.

۲۲ - کشیدہ و پوشیدہ

۲۳ - ہزار

خود را از خاک برداشته تشریف به منزل دامپن اوزانی فرمایند که مشخص
سهامتی خواهد شد بقیه که مقدم را در بیخ نخواهد فرمود و الدعا

نوع دیگر به جهت ملکان نویسنده - رفعت و عالی بنانه . عزت و
عوالی دستگاه ، شفقت و ملاطفت اطواری ، الطاف و اعطاف شعاری ، شفا
لررقه و الشفقه و الرحمه و العز و العالی ، ملک الملکی ملک محمد حسین
سرکارا . بعد از رفع مراتب شتافی میشود رای شریف می گرداند که در
این روزها از بین همت عزیزان کار خیر بنده زاده در پیش است ، طریقه
اتحاد و یگانگی آنکه محب را از خاک برداشته هرگاه در این ولا تشریف
اوزانی فرموده مجلس مخلصان را به وجود شریف زیب و صفا دهند که
تا هرآینه صفا و دلگشا گردد . بعید از ملاطفت عزیزان نشود زیاده
نرفت . ایام محبت و رفعت بماناد .

صورت نکاح نامه - الناکح (علی ولد بهرام) الوکیل (من قبله میرزا
ولد فلان) المنکوحه (سماه خدیجه بنت فلان قبله) الصداق (مبلغ ده
تومان تبریزی) الوکیل (من قبلها ملاعلی پادار) و طلا (ده مقال) و
پارچه (۵ طاق) التاريخ سنه ۱۱۳۱ .

طلاق نامه - سبب از تحریر این کلمات شرعی و تطبیق این مقالات
سمی آنکه مسمی حسن بن فلان به رضا و رغبت خود طلاق داد منکوحه
خود را وهی السماء خدیجه خاتون بنت عبدالله را با مهر نوزده مقال و
نیم طلا که در دست داشت خلع کرد و مخالفه درست و شرعی نمود و او
بیز به رضا و رغبت قبول کرد از جانهین بدین موجب از همدیگر جدا
شدند و اکنون بنهینما بنیونت واقع است و سماه مذکوره باگتاده ۱۷ است
هرجا که خواهد رود و هرکس را که خواهد شوهر کند . هیچ آفریده مانع و

۲۷ - مطلقه و رها شده

نوع دیگر - اعتدای نوروز را آنها ۲۴ آنکه در این ولا مسوم شد
که ایشان تخم گرم ۲۵ داشته ازاده فروختن دارند می باید که او را به
هیچ کس نداده به جهت اینجانب نگهدارند که قیمت واقعی داده خواهد
شد . در این باب تصریری ننمایند .

کدخدا را نویسنده - عزت مآب ، محبت اطواری شفا کدخدا محمدرضا
عز اعلام آنکه چون نوشته بخدمت مرسد ، می باید که بالفور علی التعمیل
برخواست ۲۶ وارد این صوب شوند که بعض مهمی در پیش است . آنچه
صلاح و موافقید ایشان است موافق آن صورت و نظم دهد . ایام محبت
بماناد . به حرمت محمد و اله الاجاد .

به جهت تکلیف عروسی کدخدا را نویسنده - سعادت مآبان ، عزت
آثاران ، ملاطفت اطواران ، کدخدایان و سایر جماعه شیخزادم لو سیمما
کدخدا سیدمحمد و کرداحمد و کدخدا عاشور و ملاعلی و ملاحق نظر
حفظهم الله تعالی ، بعد از سلام فراوان و تحیات بی پایان آنها رای
محبت بر آنکه در این وقت کار خیر فرزندی می گاشل در پیش است طریقه
اتحادی و شیوه و داد آنکه توجه فرموده برخاسته متوجه این صوب شوند
که مخلص را از خاک برداشته سرافراز فرمایند . یقین که در این باب
توجه در بیخ نفرموده زیاده ایبرام ننمود و الدعا .

نوع دیگر به جهت شیخان نویسنده - حضرت تقویت و دیانت آثاری
شیخ الشیوخ شیخ فلانی بعد از سلام آنها رای شریف آنکه چون در این
روزها کار خیر فرزندی باقر در پیش است ترعد آنکه شفقت فرموده محب

۲۴ - خبر کردن - ۱۳ گاه گرداندن

۲۵ - مقصود گرم ابریشم است

۲۶ - اصل (برخواست)

مزامن نشود. این چند کلمه حسب الصحاح مضمومه مذکوره قلمی شد تا عندالاحتیاجت محبت باشد. تحریرها فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

آزادنامه - موجب تحریر این کلمات شریعی آنست که آزاد کرد
عنده الصلحاء خواجه نمیرتل این مرحوم نور علی یک نفر غلام چرکن الاضل،
بلندبالا، سفیدبوست و سیاه چشم و ابرو و خوش قدم نام در تخمین پنج
و تن سالگی از مال خالص هتقی مذکور از برای رضای حق تعالی آزاد
کردنی دوست شریعی که لایباج و لایبوهب و لایبوهن و از برای آن روز که
یوم لاینف مال و لاینون الا من اتی الله به قلب سلیم اکنون عتق ۲۸
مذکور آزاد است و مالک نفس خود. اگر بعدالایوم کسی او را به غلامی
نسبت کند به لعنت خدا و رسول و ملائکه و الناس اجمعین گرفتار آید.
این چند کلمه بر سیبل سند مرقوم شد. تحریرها فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر ۲۹ - توفیق آثاری، محبت اطواری، کدخدایان و جماعت
فلان احسن الله احوالهم، بعد از رفع تسلیمات، مشهود رای شریف آنکه
چون قبل از این در زمان حضور مقدار پنج قفیز برنج از بابت ثلث
مرحوم سعدالدین بر سیبل اجرت ختم قرآن مجید به داعی دادنی
بودند تا حال هیچ اثری ظاهر نیست می باید که در این وقت چون رقعہ
واقع شود برنج مذکور را از رافع ارسال دارتند که ضرور است باقی و الدعاء.

سلام و دعا نویسنده - عزت آثاران، محبت اطواران، کدخدایان و
جماعت فلان احسن الله احوالهم را بعد از رفع دعوات عز آنها آنکه
چون در این وقت عسرت و بریشانی به حال عسرت ماک کدخدا رضازاده
راه یافته، در نهایت استهلاک است. طریقہ انجاده و دوستی آنکه چون
مومی البه وارد شود می باید که حسبته لله هرگاه احدی از یاران رابطه

۲۸ - آزاد شده

۲۹ - عنوان اشتباه است.

۷۰

ایل و عشایر را منظور داشته چیزی به مومی البه همراهی و اعانت نمایند
که موجب نزول الحال مشارالیه گردیده صورت جمعیت خاطر کدخدای
مزبور حاصل گردد و باعث سرافرازی محبت گردیده امیدوار است که
عندالله و عندالرسول ضایع نشده اجر جزیل و صواب جمیل آن بر ایشان
عاید خواهد کرد. چون امید کلی به عزیزان داشت لہذا تکیه به عافیت
ایشان نبود به دو کلمه اختصار مصدرع اوقات گردید امیدوار است که
درین باب توقف و اغماض ننموده امیری که باعث سرافرازی محبت است
به مقام ظهور خواهد رسید زیاده نرفت و الدعاء.

صورت توبه نامه - به تاریخ غره شهر فلان سنه ۱۱۳۱ توفیق الهی
رفیق حال و هدایت نامتناهی بدرقہ احوال سعادت و رفعت پناه رستم بیک
ولد مرحوم امیرحسین گردیده از جمیع مناهیات و ناشروعات خصوصا از
شراب حمر که ام الخبایث است توبہ^{۳۰} نصوح^{۳۰} نموده توبہ خود را موکد
به سوگندان مقلظ نمود که هرگاه عیادا بالله من بعد مرتکب خوردن شراب
شود به عصب خدا و تعزیر رسول و ملائکه و الناس اجمعین گرفتار آید
امید که پیوسته بر توبہ خود مستقیم بوده از وسوسہ دیورجیم در حفظ
امان ملک منان بوده باشد. تحریرها فی شهر تاریخ المصیوق.

صورت قبایله نامه - الحمد لله الذی احل التبع و الشری و حرم
الغصب و الربوا الصلوہ و السلام علی محمد مصطفی و علی علی المرتضی
و اولادهم المرکز النجبا اما بعد عرض از تحریر و تطبیق این مطور بر
سطح این صحیفه مستظر است و مقصد از تحریر این حروف که بر لوح این
دریچه مرتقم است آنکه بفروخت به بیایعہ صحیفہ شرعیہ و متعاقده
مرعیہ سعادت نصاب عزت نامی، کدخدا شریف ولد حاجی کوکلی آعداس
بیک قطعه باغچه توت مع اشجار شمره و غیره شمره واقع در محل مذکور که

۳۰ - توبہ ناشکستی

۷۱

مدری موقوف و معطل ندارد و قیامتینهما شرایط شرعی واقع و جاری بر
این گردید که هرگاه وجه مزبور را رب المال ادا و استیفا ننموده باشد
موازی دو باب دکه مدیون مزبور واقعه در اراضی اوج قواقی و نصف سهر
مذکور به صیغه شرط که در عقد بیع ملاحسین مزبور است تصرف مالکانه
نماید بای وجه شاء و کیف اراد و کدخدا ولی مزبور دیگر به علت ملکیت
بهرایون املاک و سهر مذکور گردیده متعرض نشود و کان ذلک فی تاریخ
المسوق .

نوع دیگر - از مال عزت مآب محمد اغداشی مبلغ دو تومان تبریزی
در دست نور محمد بقال پادار دین ثابت و لازم است که انشاء الله تعالی
بعد از رفع محصول ابریشم سنه بیونتکیل نموده به عذری موقوف و
معطل ندارد این چند کلمه به جهت تمسک (و) مشروط و مستقر بو
آنکه بعض اجناس بدین موجب که در ذیل قلمی شده : تفنگ قبضه، شمشیر
قبضه، مدیون مذکور در نزد رب المال ۲۲ رهن ساخته که هرگاه در مدت
معلوم وجه تمسک را به مومی الیه ادا ننموده باشند رب المال مذکور
مرهون مذکور را تصرف مالکانه نموده کمابستی مستوفیا لبدینه شود و اگر
بعد البیوم آمده هرگاه ادعا نموده باشد حرف مسترد بمرتبه بطلان و
غذلان ۳۳ دیده مسوع شریعت فرا نشود. تحریرا فی شهر فلان سنه
۱۱۳۱

نوع دیگر - اعتراف نمود عزت مآب محمد یوسف یزکه لکی پادار
چون بهلج دو تومان تبریزی بموجب تمسک شرعی در دست محمد نبی
یزکه لکی پادار بوده وجه تمسک حاضر بوده و هرگاه ظاهر شود باطل و
عاطل شده اعتبار از درجه آن ساقط گردد، این (چند) کلمه به جهت
باطل نامه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

۳۳ - اصل خزائن

۳۲ - صاحب مال

نوع دیگر - المبلغ سه تومان تبریزی از مال خواجه گرگین تظلیسی
در دست و رقبه سعادت نصاب محمد نبی بوزباشی ولد میرزاخان قویقاشی
قبله دین ثابت و لازم است که بعد از مضمی مدت ده ماه هلالی متوالی
الایام بلاقصور ادا نموده بعدری موقوف و معطل ندارد. این چند کلمه
حسب الاقرار بوزباشی مزبور قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - اقرار و اعتراف شرعی صادرگشت از مسمی کدخدا محمد
ولد امیرحمزه حزلوی قبله بر آنکه مقدار یک من و یک چارک ابریشم شاری
و بوزن تیلان از مال عمده الامعیان خواجه نظام الدین تظلیسی در دست و
رقبه مشارالیه باقره الشرعی دین ثابت موجب شد که بعد از انقضای
مدت هفت ماه هلالی متوالی الایام بلاقصور ادا نموده و بعدری موقوف و
معطل ندارد. این چند کلمه به جهت تمسک قلمی شد. تحریرا فی شهر
فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - مقر و معترف شد سمیون آتاران برجعلی توشطال و
سعدالدین ولدان حاجی الحرمین الشریفین حاجی نورمحمد توشطال
حیدرلوی پادار و کدخدا سیدم پادار بر آنکه از مال رصت و هلالی پناه،
عزت و عوالی دستگاه، زبدهالتجار حاجی نیباد شاعی المسلمین مقدار
دو من ابریشم بر دست و رقبه ایشان بالسویه و ثابت و لازم است که
انشاء الله تعالی بعد از مضمی مدت ششماه هلالی متوالی ادا نموده بعدری
بی جهت شرعی موقوف و معطل ندارد و به وصول عوض مال مقرئه معترف
شد وصولا شرعیا و ضامن یکدیگر شدند مومی الیهم که هرگاه نحوی دیگر
شده باشد از عهده بیرون آیند. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - مفر و معترف شد مرتباً باب خواجه محمد شیخ زاده^{۳۲} لوی پادار بر آنکه چون دو من ابریشم شماری بموجب تسک شرعی که در دست سسی نبی ولد علی شیخ زاده لوی پادار بوده وجه مذکور تمال کمال واصل و مایه اینجانب شد و چون تسک حاضر نبود و هرگاه بعدالیهوم تسک ظاهر بوده باشد باطل و عاقل شود اعتبار از درجه آن ساقط گردد. این چند کلمه بر سبیل سند قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

جهت قبضنا میچه - قبی داد قبول نمود رفعت و معالی پناه نوروزبیک جکلو بر آنکه مبلغ چهار تومان تبریزی از بابت (ماهه الجبهات) تخاقوی ثبل رعایای شیخ زاده لوی پادار از دست دولت مآب نبی توشمال واصل مایه اینجانب شد. این چند کلمه بر سبیل قبضنا میچه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - در معامله، یونت ثیل وجوه دو باب (دنگ) واصل محمد حسین بیک ضابط وجوه مذکور شد. این چند کلمه بر سبیل قبضنا میچه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - مبلغ دو تومان و پنجصد دینار تبریزی از بابت چوبان بیکی یونت ثیل به اسم ملک میرزای قزباغ بموجب طومار حواله به تحصیل رفعت پناه بایندر بیک مقرر شده بود مبلغ مذکور از دست ملک مزبور تمام و کمال واصل و عاید رفعت و معالی پناه مشارالیه شد. این چند کلمه بر سبیل قبضنا میچه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - وجوه دو دوره منجنق واقع در قریه، زین الدین موافق

۳۴ - پادشاهان صفوی را شیخ زاده یا شیخ اوغلی و منسوبان و خویشاوندان آنان را شیخاوند می نامیدند (زندگانی شاه عباس اول ج ص) لکن این مورد ناظر به منسوب و وابسته به خانواده و ایل شیخ است.

و معمول و استمرار ولایت شروان در معامله، قوی ثیل واصل و عاید رفعت و معالی پناه محمد بیک ضابط امر مذکور شد این چند کلمه بر سبیل قبضنا میچه قلمی شد.

نوع دیگر - به تاریخ بهیست و دوم شهر فلان سنه ۱۱۳۰ رفعت و معالی پناه فتحعلی بیک ترکمان واصل و داخل الگای قزباغ شد.

جهت موجلگا^{۳۵} نویسنده - (مجلگه) داد قبول نمود عزت مآب درویش توشمال تفارلوی پادار بر آنکه چون در این وقت رفعت و معالی پناه محمد بیک غلام سرکار نواب عالی مستاجر دیگ^{۳۶} و منجنق و طواحقین که جهت اخذ وجوه مذکور آمده هرگاه که بوده باشد که سوی از موازی پنج دوره منجنق در قریه، ملا شیخ علی کارگر است پوشیده و پنهان داشته باشد مبلغ دوازده هزار دینار تبریزی بر سبیل ندر به روشنائی آستانه، متبرکه، مقدسه، منوره دادنی بوده باشم. این چند کلمه بر سبیل (مجلگه) نامه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - بر وجهی من الوجوه شرعی بر خود لازم ساخت دولت مآب امین محمد توشمال قرا احمد لوی پادار بر آنکه چون درین وقت حسب الامر نواب عالی بعهده، رفعت و معالی پناه امیر بیک حملو مقرر گشته که رعایای متفرقه الگای مسکور و شابران را جمع نموده بوطن مالوف و مسکن معبود خود ببرد و هرگاه احدی را از متفرقه رعایای محال مذکور

۳۵ - تلفظ و املا صحیح این کلمه مغولی بنا به فرهنگ معین (موجلگا بر وزن موسراخت)، دستورالکاتب موجلگا آورده که به معنی صورت جلسه محضر، سند التزام و تعهد است. ولی در متن نسخه مجلگه آمده که اصطلاح روز بوده است.

۳۶ - با (گ) علاوه بر معانی معروف، توپ بزرگ را نیز گویند که بدان گلوله بر قلعه آنهازند (برهان قاطع).

نوع دیگر - چلگه دادند قبول نمودند کدخدایان و حما
قونقاشی سیما کدخدا نبی و کدخدا علی و کدخدا محمد بر آنکه موازی
چند دوره منجیق که باسم جماعت مذکور بدین موجب قلمی شده هرگاه
در معامله یونتئیل کدخدا علی، صادق، محرم موازی از منجیق‌های
مذکوره منجیقی ظاهر شود که پنهان و پوشیده شده باشد مبلغ سه تومان
تبریزی بر سیبل نذر داده باشیم. این چند کلمه بحسب چلگه‌نامه
قلمی شد.

جهت قبض - قبض داده قبول نمود رفتنیانه محمدحسین بیگ
ترکمان ضابط (دنیک) و طواחסین بر آنکه وجوه دو دوره منجیق قریه
قونقاشی در سنه قویئیل از دست دولت‌مآب کدخدا احمد و سایر
کدخدایان واصل و عاید اینجانب شد. این چند کلمه به جهت قبض‌نامه
قلمی شد. تحریروا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

جهت محضرنامه - استشهداد و استخبار و استعلام می‌رود از ملک و
کدخدایان و ارباب و اهالی و متوطنین و غیر ذلک مذکوره دلیل اغداس
بر آنکه امروز دنیاست و فردا بازار قیامت است و پای میزان عدالت که
قبل از این جماعت شیخزاده‌لو پادار آمده موازی چند قطعه زمین به‌اص
به نحوی از رعایا و محل مدبور ابتیاع و سابقا در ایام عرب‌خان که
رعایای محل مذکور از تعدی و تشدد و تحصیل‌دلران و برادران تعرفه

نوع دیگر - التزام دادند صیادان قونقاشی قبله اعنی میرزا و
قاسم و ناتار بر آنکه هرگاه بدین موجب چند باب آشیانه قزل‌فوش (در
ذیل امروذلق - پریولدون) که واقع در مواضع مذکور است اگر سوای آن
ظاهر شود که پوشیده و پنهان شده باشند مبلغ هشت هزار دینار تبریزی
بر سیبل ترجمان داده باشیم این چند کلمه بر سیبل التزام نامه قلمی
شد. تحریروا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۰.

۳۷ - رقوم سیاقی است.

غرا نشود. این چند کلمه به جهت ترک دعوی قلمی شد. تحریرا فی
شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

صورت سرخط دلاکی - رسوم استاد محمد سلطانی (ارشی) بحسب
الرضا کدخدا، ابراهیم خلیل و سایر جماعت قریه، زین الدین من محال
اغداش سنه، قوی شیل شلتوک ۰۰۰ برامه بر سر کوم ۰۰۰ میوه بر سر فالتیز
(جوال) الی مدت یکسال کامل مشروط و مقرر بر آنکه مومی‌الیه در امر
مرجوعه، خود مجد و مردانه باشد و بزرگ و خود از یکدیگر تفاوت ننموده
خدمت کرده آنچه لازمه سعی (است) به مرتبه، ظهور رسانیده. این چند
کلمه به جهت سرخط نامه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

جهت محضر - باعث بر تحریر این کلمات شرعی آنکه چون دعوی
که در باب او شد، فمابین شخص قوجه نام و شخص ولی نام اخ (صوفی لوی)
پادار واقع در این وقت با اتفاق یکدیگر به مجلس شرح انور حاضر شدند و
ادا نمودند بنا بر حدیث نبوی علیه الصلوة والسلام البینه للمدعی و
الهمین علی من انکر به سعی قوجه مدعی مذبور را بینه لازم شد و از
ثبوت قول خود عاجز ماند و قسم متوجه مدعی علیه گردید و مدعی
مذکور از سر تحلیف برخاسته بواسطت مصلحین حیراندیش به مبلغ
سه هزار دینار تبریزی مصلحت نمودند قطع نزاع حاصل گشت و مدعی

یافته و حماقت شیخ زاده لوی پادار رعایای مذبور را که اطراف باغ غرس
نهال نوت نموده آپادان کرده متصرف شده‌اند و در این وقت که رعایای
محل مذبور به عدالت نواب عالی به مکان اصلی خود آمده‌اند جماعت
شیخ زاده لوی پادار بر رعایای محل مذبور مدخل نمی‌دهند هرکس از این
معنی اطلاع داشته باشد اسم خود را در حواشی این صحیفه قلمی نماید
که انشاء الله تعالی عندالله ورسوله ضایع نشود. این چند کلمه بر سهیل
محررانجامه قلمی شد. تحریرا فی شهر صفر سنه ۱۱۳۱.

سرخط جهت ترک دعوی نویسند - حق القرار قروچی‌گری مسمیون
سرس و اراکل سیحی بحسب القبول کدخدا صلی قلی و سایر زار فان نهر
قرا داغلو سنه، یونت شیل شلتوک ۰۰۰ مشروط بر آنکه مومی‌الیهما در حفظ
و حراست زراعت شلتوک و در کار حماقت مذکور مجد و مردانه بوده
آنچه لازمه سعی است به منصف، ظهور رسانند هرگاه نقصان کلی به زراعت
جماعت مذکور رسانیده باشند از عهده بیرون آیند. این چند کلمه به
جهت سرخط نامه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

جهت ترک دعوی - عرض از این نوشته آنکه چون عزت آثاری کدخدا
محمدخان خاچمری زراعتگاه فلکی واقع در اراضی کرس با مسمیون ولدان
غضنفر دعوی استحقاق مینمود بعد از قیل و قال بسیار و گفت و شنید
بسی شمار جماعت مصلحین خیراندیش و ذات به حسب اقتضای الصلح
خیر مصلحت کردند مبلغ پنج هزار دینار تبریزی به مدعی داده در
حضور جمع کثیر و جماعت فقیر قطع منازعه و مناقشه نمودند و هرگاه
بمدالیوم من الایام مدعی مذبور آمده با مشارالیه از اراضی مذکور ادعای
مجدد نموده باشد حرف مومی‌الیه به مرتبه، بطلان آرمیده مسموم شریعت

به وصول وجه مصالحه منتزف شد و هرگاه بعدالایام من الایام فیما بین ایشان درین باب دعوی و نزاعی بوده باشد باطل و عاطل از درجه اعتبار ساقط بوده سموع شریعت غوا نشود. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر سرخط ملازمی - قرار مرسوم فلغل عرب به ملازمت عزت مآب کدخدا احمد مرسی اعداش از غره شهر فلان سنه ۱۱۳۱ بعدت شش ماه هلالی متوالی الایام بدین موجب قلمی شد نقد ... طبوسات بقدر حاجت مشروط بر آنکه مومی‌الیه در امر مرجوعه خود مجد و مردانه بوده سعی تمام به ظهور رسانیده و هرگاه چیزی در دست او فوت بوده باشد از عهده و غرامت آن بیرون آید. این چند کلمه بر سبیل سرخط نامه قلمی شد.

سرخط سربانی (ساربان) - قرار مرسوم نوری ساربان به ملازمت رفعت مآب علی آقا تگلو به تاریخ غره شهر فلان سنه ۱۱۳۱ به غایت مدت یک سال کامل نقد ۳۸۰۰ طبوسات بقدر حاجت سنه بونت‌نیل مشروط بر آنکه مومی‌الیه در سفر و حضر در خدمت مرجوعه خود مجد و مردانه بوده آنچه لازمه سعی است به تقدیم رسانند. این چند کلمه به جهت سند قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان.

۳۸ - رقم سیاقی است.

سرخط مهتر اصطبل^{۳۹} - قرار: محمد مهتر اصطبل طبوسات بقدر حاجت، نقد دو تومان به ملازمت رفعت مآب نوری آقا از ابتداء شش ماه هلالی متوالی الایام مشروط بر آنکه مومی‌الیه در امر مرجوعه خود مجد و مردانه بوده آنچه لازمه سعی است به عمل آورده تصویبی از خود راضی نشود. این چند کلمه به جهت سرخط قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان سنه ۱۱۳۱.

نوع دیگر - قرار مرسوم شیخ مراد ایلخی چی از ابتداء شهر فلان الی مدت شش ماه هلالی (نقد ... طبوسات بقدر احتیاج) در ملازمت رفعت و معالی پناه علی آقا (الهاوت) سنه اودنیل مشروط بر آنکه مومی‌الیه در امر مرجوعه خود مجد و مردانه بوده سعی وافر به ظهور رسانیده. این چند کلمه بر سبیل سرخط نامه قلمی شد. تحریرا فی شهر فلان.

۳۹ - اصل: اصطبل

افضل انفسا وكرم السلب استا
 ليدار لهما هو ورمش
 علم را آيد لولا انما تغيب
 عما يشربناك بظروب
 بين اللطال والمواعظ
 المذو الرتيبه واللس
 كرمو الدين
 بزرگوار تو شهر اشرف
 انما اطبا جنت
 انعم بفي العلاء والاب
 مفضل نور المذو الذي
 بكم انما
 لب ظهور انما بسيد
 جنت انما بظرب
 او از كيد ما در او
 است و سجا انما بسبع
 وارسل
 وروح و جان
 شنان غيران است
 و انما است
 بقره
 بقره

بزرگوار تو شهر اشرف
 انما اطبا جنت
 انعم بفي العلاء والاب
 مفضل نور المذو الذي
 بكم انما
 لب ظهور انما بسيد
 جنت انما بظرب
 او از كيد ما در او
 است و سجا انما بسبع
 وارسل
 وروح و جان
 شنان غيران است
 و انما است
 بقره
 بقره

انفسا وكرم السلب استا

اما بعد الحمد و الصلوه غرض از تحریر این کلمات شرعیہ الدلالات ملحوظه القیودات آنست که حاضر گردید عالی‌جاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراہ علی‌خان سلمه‌الله تعالی خلف مرحمت و قفران پناه جنت جایگاه یحیی‌خان طب‌نژاد صلح صحیح شرعی اسلامی نمود به عالی‌شان رفیع مکان عزت و سعادت بنیان مشہدی حاجی آقا طہرانی ولد عالی‌شان عزت‌نشان سلالہ‌الاعیان کربلایی میرزا از ہنگی و تمامی و جملگی دو دانگ متاع از حمله شش دانگ قریہ، برد آباد من محال شہربار از اراضی و انہار و تلال و جبال دہکدہ و دهنہ و اشیاء و باغات و قنوات بقدر الحصہ المشاعہ کہ محدود است از طرفی بہ اراضی املاک قستانک آ و از جانبی بہ اراضی کردامیر و از نحوی بہ اراضی کردزار و از سمتی بہ اراضی ابراہیم آباد بہ مبلغ مہین معلوم‌القدر والوصف تشمد تومان رایج از قرار اشرفی محمدشاهی ہجدہ نخودی عددی یک تومان از بابت وجہ مصالحہ چہارصد و پنجاہ تومان پول سیاہ و سفید کہ مطالب بود محسوب نمود و صیغہ مصالحہ شرعیہ مع اسقاط‌الغبن و ضمان الدرک الشرعی واقع و جاری گردید و تمامت دو دانگ متاع قریہ مذکور مال خاص خالص مشہدی حاجی آقا کردید و عالی‌جاه معظم‌الیہ قطع علاقہ ملکیت نمود و بہ تصرف او واگذاشت. فکان ذالک بہ تاریخ ہشتم سہر شعبان‌المعظم سنہ ۱۲۵۶ مہر یا علی .

۱- بہ ضم (ب)

۲- نام این روستا در مکاتبات قستانک و قستانک نیز آمده، قستانک معرب کستانک است کہ گستان و گستی و گشتی گمر بستان و پہلوگیران است. گشتی گمر بستن سنتی زرتشتیان است کہ شال بر گمر بستن یادگار مہین رسم است .

دوره قاجاریہ

در تداوم تاریخ ترسل تعدادی از منشآت دورہ قاجاریہ را از مجموعہ اسناد شخصی بورگزیہ کہ از لحاظ خوانندہ ازجمند می‌گذرد، باشد کہ مفید افتد. سادہ نویسی در این دورہ بموازات نثر مسجع آغاز شد و این از اواخر دورہ فتحعلیشاہ بود کہ با جنگهای ایران بر باد دہ و معاشرت با بیگانگان نصیح گرفت تا قائم مقام فراہانی پایه را استوار ساخت و با انقلاب مشروطیت سادہ نگاری یکسرہ رسم گردید. از مختصات این سبک کوتاہی کلام و یکسان شدن عنوانین جز درباریان و روحانیان است. عنوان مردم آقا و خان و خانم شد، همانگونه کہ آقا محمدخان قاجار ہم آقا بود و ہم خان و اگر زن میداشت خانم بود. بکار گرفتن مہر و ایضا ذیل نامہا و اسناد از یادگارهای این دورہ است.

از سرکار جلالت مدار عظمت و شوکت اقتدار، مقرب الخاقان، مومن السلطان آقا میرزا... خان ولد ارجمند و فرزند سعادت مند جناب جلالت مآب آقای... دام اجلاله العالی. قبول مصالحه، صحیحه، شرعیه نمود. عالی شان عزت نشان آقا مهدی محمد مهدی خلیف مرحوم آقا محمد میراد ساکن قریه منوچهریه بر همگی و تمامی منافع^۲ یک دانگ و سه ربع متاع از کل شدانگ قریه، موسوم به بردآباد من قرای شهریار دارالخلافه طهران را که در محل خود لغایت الشهره غنی التحریر است با کافه ملحقات شرعیه و مامه منضعات عریقه آن از صحاری و براری و مزارع و مراتع و باغ و مجری المیاه از قنات واقعه در قریه، مرقومه و آسیاب بقدار الحصه الشایعه از قرار گردش و معمولی قریه من دون اخراج شی از آن را از تاریخ ذیل که هفتم سنبله هده المنه ۱۲۹۶ هجری است لغایت مدت پنج سال تمام شمسی که عبارت از رفع پنج محصول بوده باشد در عوض و مال المصالحه مبلغ پانصد تومان وجه از قرار ریال ۲۴ نخود وزن عددی یکپهزار دینار رواج بانضمام دو خروار و پنجاه من به وزن سیریر غوره، آبی خوب از قریه، مرقومه و پنجاه قطعه مرغ و پنج رأس بره از قرار سالی مبلغ یکصد تومان.

مشروط بر آنکه مصالح مرقوم نقدی مال المصالحه هر سال را به قسط به سه قسط... کارسازی گماشتگان سرکار مصالح مغزی الهیه نماید... و کان ذالک وقوعا و تحریرا فی یوم دوازدهم شهر الصیام من شهر سنه یکپهزار و دو بیست و نود و شش هجری مرقوم در فوق مطابق سنه، ترکیه توشقان ذیل سعادت تحویل محل مهر.

فدایت شوم مرقومه، شریفه در باب امانه بموجب امر مبارک بندگان اقدس هابونی^۱ ارواحنا فداء زیارت شد در این باب همانطور که حضورا عرض نمودم مشغول هستم و ترنیمی دادماچ که بوضع خوبی وجوه امانه جمع شود بر خاطر محترم عالی مکشوف است که وجه امانه را نمی‌توان باصرار و اجبار از مردم دریافت کرد. لهذا به ترتیبات مقتضیه که در نظر است و شروع به اجرای آن شده است بهتر میتوان این کار را انجام داد و پس از حصول به مقصود مراتب را حضور مبارک کارگذاران حضرت اشرف... آقای اتابک اعظم مدظله العالی عرض می‌کنم بهر قسم که دستور فرمودند وجوه امانه ایصال خواهد شد. زیاده مصدق نمی‌شوم. ۵ (خط صدراعظم در ذیل نامه... در این صورت واضح است لازمه، می در جمع آوری تنخواه خواهد نمود و اگر محصل بگمارد تجار از زیر بار درمی‌روند...)

دستورنامه دولتی - حکومت طهران به تاریخ ۶ شهر رجب سنه ۱۲۲۷ نمره ۱۲ عالیجاه حاجی آقا بیگ قزاق را مرقوم می‌شود از قراری که جلالت مآب آقای... حضور مبارک حضرت مستطاب اجل افخم اکرم امجد اشرف آقای سپهدار اعظم دامت شوکته عرض نموده دو پارچه ملک بوقرغه واقعه در... راجع و تولیت آن بمعهد، مشارالیه بوده و رعایای قرا... و... مال الاجاره دو ساله آن را نپرداخته‌اند لهذا آن مقرب الحضرت

۴ - مظفرالدین شاه

۵ - در ظهر نامه نوشته شده: رقعته جناب سعدالدوله در خصوص وجه امانه، تجار که نزد خودش جمع شده است. نامه خطاب به یکی از رجال دوره، قاجار است که از سوی مظفرالدین شاه مامور گردآوری امانه شده بود.

بموجب این حکم مأموریت دارند که به قراء مذکور رفته به اطلاع نایب‌الحکومه شهریار مراتب را رسیدگی نموده پس از تحقیقات مال‌الاجاره قراء مذبور را از رهنمای آنجا وصول و ایصال کرده به جناب معزی‌البه تحویل بدهند و امورات آنجا را مرتب و منظم داشته تا مجددا دستورالعمل ثانوی برای شما فرستاده شود . . .

رسید مساعده - طلب جناب مستطاب اجل اکرم آتای . . . دام اقباله العالی از بابت مساعده بر ذمه این جناب محمدکریم خان نایب قصبه انشاءاله در راس خرم سنه ۱۳۳۰ سحجان شیل کارسازی کماشنگان جناب معظم البه نمایم مقدار موازی پنجاه من به وزن تبریز گندم است به تاریخ شهر صفرالمظفر سنه ۱۳۳۰ مهر .

از حکومت دارالخلافه طهران

حکومت طهران مورخه ۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۹

نومره ۱۲۶۸ حکومت کن و سولقان ارننگه و رودبار

از وزارت حلیله داخله مقرر فرموده‌اند که حکومت مرکزی طهران حقوق دیوانی نواب بلوکات و مستخدمین حکومتی را بجزو معین نماید که هریک نقدا و حنسا چقدر حقوق دارند و بخرج کدام محل منظور و مقرر است صورت صحیح آنها برای اطلاع آنوزارتخانه تقدیم نموده که از ترتیب حقوق دیوانی آنها مسبوق شده تا قراریکه مقتضی است در هذه السنه مقرر دارند که به ترتیب صحیح حقوقی که برای آنها منظور میشود از آن بابت محسوب دارند منحصلا حکومت کن و سولقان است که میبایست حقوق دیوانی خود را هر قدر درست صورت صحیح آنها فرستند

که آنوزارتخانه فرستاده شود امتثالا اطلاع دادم که بزودی صورت حقوق خود را ارسال دارید که محتاج باظهار ثانوی نباشد (اعضای حکومت دارالخلافه طهران (مهر)

صلح نامه ۱۲۲۸ که در روستا تنظیم شده

بعد باعث بر تحریر و ترقیم این کلمات شرعیه الهیهات آنست که حاضر گردید عصمت و عفت‌پناه هی‌المسما نساء خانم ملقبه به خانم خوبی بنت مرحوم محمدباقر زوجة مرحوم ملاصدقی کلبادی و از روی اشدالرضا و رغبت تمام دون الاکراه و الاجبار و الابرام بل طائفة راغبه و مصالحه صحیحه شرعیه نمود با عالیحضرت کربلایی علی‌رضا ابن ارجمند خیرالحاج حاجی عبدالنهی ساکن من القریه مقرون بقبول او همگی و تمامی یک قطعه باغ (ساده) حاشیه مشجر که عبارت از شش قفیز یک فی می‌باشد بعلاوه یک ذرع بذرع شاه مهر تردد که مهر تردد مشتری مزبور از باغ خود احداث نماید و باغ مذکور محدود میگردد بحدود اوبه مصله ذیل با جمیع توابع شرعیه و لواحق (ملیه) . . . بمال الصلح سی (و) پنجتومان (و) چهارهزار دینار تبریزی رویه ناصرالدین شاه دانه یکهزار دینار مصالحه شرعیه خالیه از کل نواقص و مفاسد و بطلان و مره اخری مصالحه دیگر نمود مقرر مذکورها با مقرر مزبور از هرگونه حقی و دعوی و بهره و نصیبی و استحقاقی و استخلاصی و تسلط مطالبه که او را باقی بوده باشد سیما بعلت غبن و غبن و غبن فاحش و افحش و مراتب عالیه و مدارج متعالیه (. . .) دانسته و فهمیده عالمه بکمی و الکفیه بمال الصلح یکصد دینار نقد و مقدار یک چاریک بوزن شاه گندم موهوبی مصالحه صحیحه شرعیه و معاهده صریحه (ملیه) مشتمله بر صیغه ایجاب و قبول و تراضی طرفین پس هرگاه من بعدالایوم مقرر مذکورها خود بنفسها اواحدی من قبلها وکیلا کان ام دارها بخلاف مرقومه در باب مصالح عنها با مقرر مزبور دعوی نماید باطل و عاطل و از درجه ساقطو هابط خواهد

بود و بر تمامت مراتب مرقومه صیغه شرعی جاری و واقع شد و این چند کلمه بحسب صلحنامه قلمی گردید فکان ذلک تحریرا بیست دویم شهر شعبان المعظم من شهر ۱۲۷۸. اثر انگشت شهود ۶...

دو نامه از درباریان ناصرالدین شاه

قدایت تو در این مسئله ایدا مداخله نخواهم نمود زیرا که متعلق بسرکار عالی و خانم است، او عیال پادشاه است و سرکار هم نوکر پادشاه هستد درینصورت مداخله کردن دوستدار در این باب صحیح نیست و من در این مسئله استعفا دارم. زیاده زحمت ندهد. (بخت نامه صاحب جمع ذکر شده است.)

هو

سخنوم مهربانا در باب قاف و قدح چند روز قبل اظهار نموده بودید جواب زحمت دادم که حالا گرفتار شیر و دوا هستم و کمتر بخاکهای مبارک روحنا فداه مشرف میشوم. موفقی که شرفاندوزی حاصل نماید عرض و یادآوری خواهد کرد. زیاده زحمت است. (بخت نامه امین السلطنه نگارش یافته.)

چون رساله سبکشناسی نیست از نقل بیشتر ترسولات خودداری ورزید. با این همه می توان به سر تدریجی نامه نگاری طی چند سده بی برد خاصه که دوره قاجارها عصر احیای سبک قدیم ادب فارسی است. همچنین تغییراتی که در چگونگی زندگانی حاصل گردید که اهم آن خواست مردم به رعایت حقوق انسانی و آزادی است.

۶- تحریر چنین اسناد هم اکنون نیز از برای سردفتوران اسناد رسمی دشوار است چه رسد به ناآشنایان به اصطلاحات. اینکه چرا و چگونه اسناد خاصه انتقال را چنین می نوشتند دلایل عدیده ای دارد که از جمله نبودن برگه، هویت مصالح (فروشنده) است زیرا این شناسنامه است که احوال شخصی را صریحا ذکر می کند. دیگر آنکه چون املاک را سند مالکیت رسمی نبود و خریدار یا متصالح که مال الصالح (بها و قیمت) را می پرداخت در بیم و هراس بود که مورد معامله مستحق للتغیر درآید یعنی ملک از دیگری باشد یا کسی را در آن سهم و حقی باشد یا فروشنده مصالح از تحویل و بتصرف دادن مبیع خودداری ورزد ناگزیر اسناد معاملات را به قیود ایمانی و پای بندی دینی و می بستند و در لفاظیه اصطلاحات قبیلهی فروشنده را متمهید باجرای مفاد سند می کردند و چون دفتر اسناد رسمی نبود تعدادی گواه اسناد را مهر می کردند و اثر انگشت می نهادند که به هنگام بروز اختلاف شهادت و گواهی دهند. بدین جهات دیگر این گونه اسناد تهیه و تنظیم نمی شود. به هر حال عقود در بیشتر ادیان از حقوق الهی است و در قوانین رم یکی از صود مذهب بوده است.

۲نجه ۲ماده چاپ است

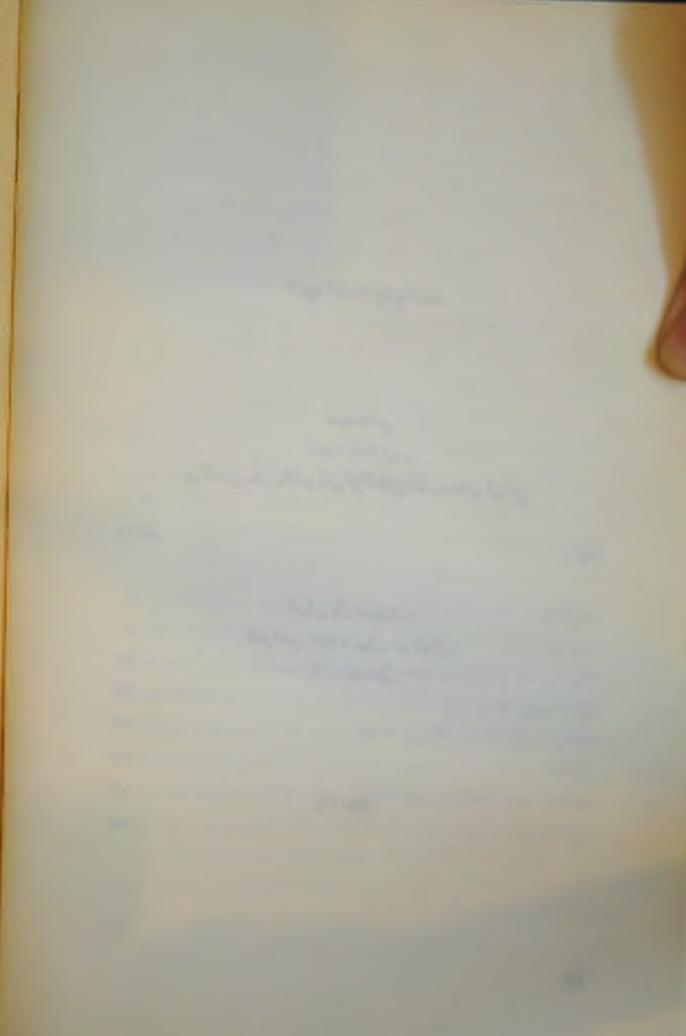
دیوشناسی
سقوط خدایان و
هراکندن بذر یکتاپرستی بر اساس اندیشه‌های ایرانی

ایران پیل پیروزی و
کنفرانس ۱۹۴۳ سران در تهران
با تجدیدنظر

راه سوم

فهرست گفتارها

صفحه	عنوان
۵	پیش‌گفتار
۷	دین خرم
۱۷	مانی در مرزبان‌نامه (دیو چیست و دیوان کدامست؟)
۲۶	مولف نوروزنامه
۳۳	خاقانی و نوروزنامه (خاقانی و حافظ)
۳۹	طربخانه
۴۷	سرخ‌نامه (نامه‌نگاری دوره صفویه)
۸۶	دوره قاجاریه



DINÉ XORRAM

(High Land Green)

دین خرم



کتابخانه آکسفورد
112733

BY
Mohsen Farzaneh
1987

بها ۲۵۰ ریال